

What is Called Ontology: An Attempt for Equivalent Selection for a Concept

Sudabeh Nozari

PhD in Knowledge and Information Science; Assistant Professor;
National Library and Archives of the I.R, of Iran; Tehran, Iran;

Email: Nozari.sudabeh@gmail.com

Iranian Journal of
**Information
Processing and
Management**

Received: 14, Feb. 2022

Accepted: 15, Aug. 2022

Abstract: For the term ontology from philosophy, there has been used various equations in non-philosophical texts (artificial intelligence, information sciences, semantic web, etc.). These equations show that there is lexical confusion for both parts of this terminology (being and beings for the first part, and logy, graphy and mapping for the second one). The purpose of this survey is studying in this confusion, the reasons of selecting such equations and finally to obtain a suitable, accurate, documented and rational equation for this term. Research methodology is documentary/library to determine the correctness of equations of ontology. In this regard, two types of texts have been explored: 1) non-philosophical Persian texts about ontology, and 2) philosophical texts about Martin Heidegger's views.

Examining 112 non-philosophical Persian texts, showed that more than half of the equations were assigned to "Hastishenasi", which was to be expected because it is an accurate translation of the ontology. But the tendency of authors to use "Hastanshenasi" and "Hastannegari" in recent years, shows the understanding of the difference in the meaning of this concept in the philosophical and non-philosophical fields. Most of authors have only mentioned that "ontology comes from philosophy" and a few authors have stated the reason for choosing the equivalent. For the second part of this concept, Hori's, Fadaei's and Lynch's reasons do not leave any doubt in the acceptance of "Negari" instead of "Shenasi". But for the first part of this term, regarding Heidegger's persistence in distinguishing between "being/existence" and "beings/ entities", it is necessary to separate the using this concept in philosophical and non-philosophical domains, by preferring "Hastan" to "Hasti". Then the author suggests "Hastannegari" for non-philosophical texts.

Due to Heidegger's critique to Aristotle's categorization for integrating of possible states of beings, we must be more careful in using and quoting this theory in non-philosophical texts.

Finally, despite the above results and even the existence of the countless sources in the field of Science and Technology Studies (STS), the author raises a new question: is the term (ontology) appropriate for what we do in

Iranian Research Institute
for Information Science and Technology
(IranDoc)

ISSN 2251-8223

eISSN 2251-8231

Indexed by SCOPUS, ISC, & LISTA

Vol. 38 | No. 3 | pp. 745-782

Spring 2023

<https://doi.org/jipm.38.3>



* Corresponding Author

non-philosophical texts and couldn't we select an independent term without borrowing this term from philosophy? In order to answer this question, the author suggests an independent research, especially by studying on lexical sources and linguistic theories.

Keywords: Ontogloy, Hasti and Hastan, Shenasi and Negari, Equivalent Selection, Martin Heidegger, Knowledge and Information Science, Science and Technology Studies (STS), Turn to Ontology



چه باشد آنچه خوانندش انتولوژی: تلاشی برای معادل‌گزینی یک مفهوم

سودابه نوذری

دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی؛ استادیار؛
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران؛ تهران، ایران؛
Nozari.sudabeh@gmail.com



دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵ | پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴ | مقاله برای اصلاح به مدت ۱۰۰ روز نزد پدیدآور بوده است.

نشریه علمی | رتبه بین‌المللی
پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران
(ایرانداک)

شاپا (چاپی) ۲۳۵۱-۸۲۳۳

شاپا (الکترونیکی) ۲۳۵۱-۸۲۳۱

نمایه در SCOPUS و LISTA، ISC، و

jipm.irandoc.ac.ir

دوره ۳۸ | شماره ۳ | صص ۷۴۵-۷۸۲

بهار ۱۴۰۲

<https://doi.org/jipm.38.3>



چکیده: برای اصطلاح «انتولوژی» مأخوذ از فلسفه، معادل‌های مختلفی در متون غیرفلسفی (هوش مصنوعی، علوم اطلاعات، وب معنایی و جز آن) انتخاب شده است. گذشته از انتخاب شکل آوانگاری شده این اصطلاح، نگاهی به معادل‌ها نمایانگر آشفتگی واژگانی برای هر دو بخش آن («هستی» و «هستان» در قسمت نخست، و «شناسی»، «نگاری» و «نگاشت» در قسمت دوم) است. هدف پژوهش حاضر بررسی وضعیت موجود این آشفتگی، چرایی انتخاب معادل‌های مختلف، و سرانجام، رسیدن به معادلی مناسب، دقیق و مستند است. برای تعیین وضعیت و نیز درستی معادل‌های انتولوژی از روش سندی-کتابخانه‌ای به شیوه کمی و کیفی استفاده شد. در این راستا دو نوع متن کاویده شد: (۱) متون غیرفلسفی فارسی تألیفی یا ترجمه‌ای با موضوع انتولوژی در حوزه‌هایی چون هوش مصنوعی، علوم اطلاعات، وب معنایی و (۲) متون فلسفی دربردارنده آرای «مارتین هایدگر» درباره هستی.

با بررسی ۱۱۲ متن فارسی غیرفلسفی، نتیجه قابل انتظار اختصاص بیش از نیمی از معادل‌ها به «هستی‌شناسی» به دست آمد که ترجمه دقیق «انتولوژی» است، اما سیر نزولی انتخاب این معادل و تمایل بیشتر نگارندگان به استفاده از «هستان‌شناسی» و «هستان‌نگاری» در سال‌های اخیر، نشانگر درک تفاوت معنای این مفهوم در دو حوزه فلسفی و غیرفلسفی است؛ اما اغلب نگارندگان متون فارسی، از اشاره کوتاهی به این مضمون که «هستی‌شناسی» از فلسفه آمده، فراتر نرفته و انگشت‌شمار، سبب انتخاب معادل را بیان کرده‌اند. در مورد قسمت دوم اصطلاح، دلایل «حرّی»، «فدایی» و «لینچ» تردیدی در پذیرش «نگاری» و ترجیح آن بر «شناسی» باقی نمی‌گذارد. اما درباره قسمت اول اصطلاح، با توجه به تأکید «هایدگر» بر تفاوت «هستی یا وجود» در فلسفه با «هستنده یا موجود» در علم، همچنین،

کاربرد همزمان «هستان» و «هستی» با معنای متفاوت در ابیات برخی شاعران و نیز استفاده قابل توجه از «هستان» در کنار کاربرد بسیار «هستی» در متون فارسی غیرفلسفی، شاید بتوان «هستان» را به «هستی» ترجیح داد و «هستان‌نگاری» را برای متون غیرفلسفی پیشنهاد کرد. نقد «هایدگر» به مقوله‌بندی «ارسطو» برای یکپارچه‌سازی همه حالت‌های ممکن «هستی»، دقت بیشتری را در بهره‌گیری و استناد به نظریه «ارسطو» در نوشته‌های غیرفلسفی می‌طلبد. نگارنده با وجود دلایل پیش‌گفته و حتی وجود منابع چشمگیر در زمینه مطالعات علم و فناوری و «چرخش به هستی‌شناسی»، سؤالی را مطرح می‌کند: آیا اساساً این اصطلاح برای آنچه در رشته‌های غیرفلسفی انجام می‌شود، مناسب است؟ آیا نمی‌توانستیم بدون وام‌گیری از فلسفه اصطلاح مستقلاً برگزینیم؟ پاسخ به این سؤال، پژوهشی مستقل را در منابع مرتبط انگلیسی و فارسی و به‌ویژه زبان‌شناسی و نیز متون نشر و نظم فارسی می‌طلبد.

کلیدواژه‌ها: اُنتولوژی، هستی و هستان، شناسی و نگاری، معادل‌گزینی، مارتین هایدگر، علم اطلاعات و دانش‌شناسی، مطالعات علم و فناوری، چرخش به هستی‌شناسی

۱. مقدمه

زبان علم گونه‌ای از زبان است که نقش اصلی آن برقراری ارتباط میان اهل علم و بیان مطالب علمی در گفتار و نوشتار است. از ویژگی‌های آن صراحت، دقت و دوری از تعارض است. در این زبان برای هر شاخه‌ای از دانش دستگاه اصطلاح‌شناسی ویژه‌ای ساخته و پرداخته می‌شود که نزد اهل علم شناخته شده است. همگام با افزایش تخصص در علوم، دانش تخصصی و به همراه آن اصطلاحات و مفاهیم تخصصی رشد می‌کنند (گروه واژه‌گزینی فرهنگستان ۱۳۹۸، ۳۲-۳۳ و ۴۹-۵۱؛ Infoterm 2015). به نظر می‌رسد «هستی‌شناسی»^۱ در فارسی، اصطلاحی که از فلسفه گرفته شده و سپس در حوزه‌های غیرفلسفی (هوش مصنوعی، علوم اطلاعات، وب‌معنایی و جز آن)^۲ به کار رفته، نوگزینش، یکی از رایج‌ترین شیوه‌های برگزیدن اصطلاح یا واژه‌گزینی^۳ باشد. در نوگزینش، افزون بر حفظ معنای سابق، معنای جدید به آن بار می‌شود، به طوری که با مفهوم اولیه بی‌ارتباط نیست.

1. ontology

به نظر می‌رسد استفاده از «آ» به جای «ا» در شکل آوانگاری شده این واژه (آنتولوژی)، درست نباشد. بنابراین، در این متن، آنتولوژی به کار رفته است. استفاده از آنتولوژی برای anthology (به معنای چُنگ) مناسب‌تر است.

۲. از این پس در این مقاله برای ممانعت از تکرار، به جای «هوش مصنوعی، علوم اطلاعات، وب‌معنایی و جز آن»، «غیرفلسفی» به کار می‌رود.

۳. سه دیگر، برگزینش، ساخت اصطلاح و وام‌گیری هستند.

کتابداری و اطلاع‌رسانی از رشته‌هایی است که بر تیین معنا و انتخاب واژه‌های صریح و دقیق و آسان‌یاب تأکید داشته و به‌ویژه در هدف و کارکرد اصلی رشته -سازماندهی اطلاعات- با دقت در اختصاص مناسب‌ترین مفاهیم به منابع و اطلاعات، برای بازنمون و سرانجام، رساندن آن به کاربر نهایی ملحوظ است. خودِ تغییر نام رشته تقریباً از ابتدای شکل‌گیری تاکنون (از کتابداری به کتابداری و اطلاع‌رسانی و سپس به علم اطلاعات و دانش‌شناسی)، نمونه دیگری در حساسیت به انتخاب واژگان است؛ به‌ویژه اینکه انتخاب این نام بارها دستمایه بحث‌ها و گفت‌وگوها و پژوهش‌ها در میان بزرگان و متخصصان رشته قرار گرفته است. مصداق دیگر این ادعا را می‌توان در مشارکت متخصصان رشته‌ها در تولید منابع مرجع، به‌ویژه در سه نوع واژه‌نامه، اصطلاحنامه و دانشنامه، در موضوع‌ها و رشته‌های مختلف با دغدغه انتخاب و اختصاص مناسب‌ترین واژه یا مدخل (مدخل‌گزینی)، جست‌وجو کرد. «کوبی» و همکاران بر اهمیت یکدست کردن واژگان منابع مرجع در این رشته تأکید کرده‌اند (۱۳۹۶). نایکدستی، آشفتگی و تشتت آرا در معادل‌گزینی اصطلاحات و واژگان رشته نیز از دغدغه‌های اصلی این رشته بوده است. معادل‌گزینی نامناسب ناشی از کمبود دانش زبان مبدأ مترجم، ناتوانی در بیان مفهوم به زبان فارسی و ناآشنایی با دانش موضوعی و ضعف سرمایه علمی و تخصصی اوست (جمالی مهمویی ۱۳۸۸). بی‌توجهی به ساختار واژگان و جنبه‌های دستوری نیز بر این مشکلات افزوده است. «احمدی‌نسب و ارسطوپور» حشو در معادل‌یابی، بی‌توجهی به هسته و وابسته واژگانی و نیز به خوشه واژگانی و گرده‌برداری افراطی را از عمده ایرادهای صرفی و معنایی در فرایند معادل‌سازی واژگان رشته در زبان فارسی معرفی کرده‌اند (۱۳۹۴). گفته می‌شود تنوع در واژگان، حاصل بی‌سروسامانی‌های تاریخی در رشته ماست. «حیدری» پیشنهاد کرده با بازسازی، بازنویسی و یکپارچه‌سازی تاریخ‌های مختلف و حتی متفاوت از رشته در ذیل عبارت و مفهوم «دانش مدون»، این آشفتگی‌ها به سامان شود (۱۳۹۲). یک راه‌حل، استفاده از برابرنهاده‌های بین رشته‌ای و نیز بهره‌جویی از واژه‌های رایج و ملموس میان عامه است که ریشه در تاریخ زبان فارسی دارد (شعبانی ۱۳۸۱). راه‌حل اصولی‌تر می‌تواند، ایجاد یک نهاد تشکیلاتی ویژه رشته‌ها و رشته‌های همجوار به‌عنوان بازوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد (پاسیار و نوذری ۱۳۹۹).

«هستی‌شناسی» اصطلاحی برگرفته از فلسفه است که به آنچه هست، چگونگی بودن و اشکال هستی می‌پردازد (Aspers 2015). این اصطلاح را در سال ۱۶۱۳ دو فیلسوف،

«رودولف گیگل»^۱ و «ژاکوب لورهارد»^۲، جداگانه ابداع کردند (Smith 2003). در «فرهنگ آکسفورد» آمده است که این اصطلاح نخستین بار در سال ۱۷۲۱، به «فرهنگ لغت بیلی»^۳ راه یافت که هستی‌شناسی را «هستی ناملموس»^۴ معنا کرده بود (Smith 2003 به نقل از Oxford Dictionary). استفاده از این اصطلاح در علوم و فناوری نیز پیشینه طولانی دارد. به باور «فرنسن»^۵، لوکهورست و ون دو پیل «تأمل فلسفی درباره فناوری به قدمت خود فلسفه است. آنان با استناد به نظریات سه فیلسوف یونان باستان (افلاطون، دموکریتوس و هراکلیتوس) تأکید می‌کنند که فناوری نه تنها در برخی موارد از طبیعت می‌آموزد و تقلید می‌کند، بلکه گاه آنچه را که طبیعت نمی‌تواند به پایان برساند، کامل می‌کند (Franssen, Lokhorst & van de Poel 2018).

فحوای برخی از متون به‌ویژه در زمینه مطالعات علم و فناوری^۵ نشان از مباحثی درباره ویژگی‌ها و تمایز کاربرد این اصطلاح فلسفی در غیرفلسفه و تأثیرپذیری آن از خاستگاه اصلی و نظریه‌های فلسفی دارد. «تکنوساینس»^۶ را فیلسوف بلژیکی «گیلبرت هوتویز»^۷ برای آغاز یک برنامه فلسفی، در دهه ۱۹۸۰ ابداع کرد. «برونو لاتور»^۸ «علم و فناوری» را برای توصیف تمام عناصر مرتبط با محتوای علمی به کار برد تا آنچه را که در تمام آزمایش‌ها از علم فناوری حفظ می‌شود، مشخص کند (Latour 1987 نقل در Bensaude Vincent & Loeve 2018). مطالعات علم و فناوری در همین دهه اهمیت یافت. بر این اساس که چگونه ارزش‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر تحقیقات علمی و نوآوری‌های فناورانه تأثیر می‌گذارند و چگونه این‌ها به نوبه خود جامعه، سیاست و فرهنگ را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Franssen, Lokhorst & van de Poel 2018). مطالعات علم و فناوری به‌عنوان حوزه میان‌رشته‌ای مهم و پرنفوذ به مطالعات اجتماعی علم و فناوری^۹ نیز مشهور است. ایده‌های مربوط به علم و فناوری حداقل به دو صورت در قلب بسیاری از موضوعات پژوهشی قرار می‌گیرند. نخست، فهم علم و فناوری برای پاسخ به سؤالاتی در مورد چگونگی تولید و توزیع دانش، ماهیت و منشأ تخصص، و تأثیرات اولیه اجتماعی فناوری‌های جدید، و دوم، مفروضات مربوط به ماهیت علم و فناوری که زیربنای برخی از عمیق‌ترین فرضیات

1. Rudolf Göckel

2. Jacob Lorhard

3. Bailey's dictionary

4. being in the Abstract

5. science and technology studies (STS)

6. technoscience

7. Gilbert Hottois

8. Bruno Latour

9. social studies of science and technology (SSST)

در مورد ماهیت خود تحقیق است (Woolgar 2004). مطالعات علم و فناوری بر اساس تحقیقات تجربی در چگونگی اجرا و ساخت علم و فناوری بنا شده است و بر خلاف برساختارگرایی، به جای اشکال فکری و گفتمانی، ابعاد ابزاری، اجرایی و مادی را مطرح می‌کند (Lezaun & Woolgar 2013).

رویکردهای هستی‌شناسانه در مطالعات علم و فناوری از اوایل دهه ۱۹۹۰ یا حتی قبل از آن آغاز شد (Jensen et al. 2017). «وولگار» و همکاران، افزایش چشمگیر اصطلاح «هستی‌شناسی» در ادبیات مطالعات علم و فناوری را با احتیاط، «چرخش به هستی‌شناسی»^۱ نامیدند (Woolgar et al. 2008). گرایش به سوی هستی‌شناسی از این جهت برای محققان مطالعات علم و فناوری خوشایند است که بررسی می‌کنند حقایق علمی چگونه ساخته می‌شوند، چگونه به گردش درمی‌آیند و چگونه به‌عنوان واقعیت تثبیت می‌شوند (Jensen et al. 2017). از نظر «لیزاون و وولگار»، «چرخش به هستی‌شناسی» بیشتر تلاشی برای دور زدن معرفت‌شناسی است و زبان بازنمایی همراه آن به نفع رویکردی است که به‌طور مستقیم، خود به ترکیب جهان می‌پردازد (Lezaun & Woolgar 2013). «وولگار و لیزاون»، با تأمل، هستی‌شناسی را یک اصطلاح یا مقوله ناپایدار در مطالعات علم و فناوری معرفی می‌کنند (Woolgar & Lezaun 2015). «لینچ» به دو نکته اشاره دارد: اول اینکه در مطالعات علم و فناوری، هستی‌شناسی حوزه‌ای متمایز از متافیزیک نیست، بلکه در عوض، رو به شرایط متنوع اجتماعی، تاریخی، سیاسی و فرهنگی دارد که تحت آن دانش‌ها تثبیت می‌شوند، عینیت می‌یابند، اخلاقی می‌شوند، منتقل می‌شوند یا از بین می‌روند؛ و دوم، دوگانگی سوژه/ابژه و دیگر مفاهیم و تمایزات سنتی معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی به‌وضوح از یکدیگر قابل تمایز نیستند و بررسی رویه‌های تفصیلی تمایل به تأکید بر جدایی‌ناپذیری اولیه و ویژگی‌های هستی و معرفتی دارد. «لینچ» در ادامه، برای شناخت یک پدیده عینی به «نظریه اشیا»^۲ «پارسونز و شاتز»^۳ که در مقاله [1960^۴] Harold Garfinkel 1972

1. turn to ontology

2. theory of objects

گونه‌ای از موضع نئوکانتی، به‌شدت رایج و برخوردار از جایگاه خردمندانه در میان دانشمندان علوم اجتماعی در زمان خود

3. Parsons and Schutz

۴. این مقاله نخستین بار در سال ۱۹۶۰ منتشر و بار دیگر در سال ۱۹۷۲ چاپ و توزیع شده است (Lynch 2013).

نقل شده، اشاره می‌کند: «کیک جهان را می‌توان به روش‌های مختلف برش داد، اما در تحلیل نهایی یک کیک، برای برش وجود دارد»، به این معنا که وحدت عمیق و منسجمی در جهان وجود دارد که زیربنای تنوع در دیدگاه‌های فرهنگی و فردی است (Lynch 2013). اما بررسی اجمالی نشان می‌دهد که از ابتدای ورود این اصطلاح به متون فارسی در حوزه‌های غیرفلسفی چندان مورد توجه قرار نگرفته؛ به‌ویژه اینکه متخصصان و پدیدآورندگان آن‌ها برابرنهاده و معادل‌های مختلفی برای آن گزیده‌اند. نگاهی به این معادل‌ها نمایانگر این نکته است که گذشته از دو شکل آوانگاری شده آن، «آنتولوژی و آنتالوژی» (زررداری ۱۳۹۵)، نایکدستی معادل برای هر دو بخش این اصطلاح (هستی و هستان در قسمت نخست، و شناسی، نگاری و نگاشت در قسمت دوم) وجود دارد.

برای نگارنده متن حاضر، پراکندگی معادل‌گزینی برای این واژه، به‌واسطه دو اتفاق دغدغه ذهنی شد: یکی مواجهه با تنوع معادل‌های متعدد در متون برای تدوین طرح پژوهشی در این موضوع^۱، و دیگر به‌واسطه شرکت در نشست‌های متعدد و نیز برگزاری چهار نشست توسط نگارنده مرتبط با این موضوع که در اغلب آن‌ها، درستی یا چرایی انتخاب معادل برای «آنتولوژی»، از سوی سخنرانان و مخاطبان مطرح و مورد سؤال قرار می‌گرفت. بنابراین، پرسش اولیه پژوهش حاضر، چرایی تنوع معادل‌ها برای این مفهوم بود. اما سرانجام، رسیدن به معادلی مناسب، دقیق، مستند و مستدل برای هر دو بخش این اصطلاح، هدف اصلی پژوهش حاضر قرار گرفت. پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. پدیدآورندگان متون فارسی غیرفلسفی، چه معادل‌هایی را برای آنتولوژی برگزیده‌اند؟
۲. وضعیت توجه به خاستگاه فلسفی آنتولوژی و دلایل انتخاب هر معادل در متون فارسی غیرفلسفی چگونه است؟
۳. معنای بخش اول این اصطلاح- آنتو (هستی) در متون فلسفی چیست؟ و آیا معنای هستی در فلسفه را می‌توان به حوزه غیرفلسفی تعمیم داد؟

۲. پیشینه پژوهش

مطالعات نشان می‌دهد که تاکنون هیچ پژوهشی وضعیت معادل‌گزینی اصطلاح «هستی‌شناسی» را در متون فارسی احصا و تحلیل نکرده است. اما توجه به نام این اصطلاح، به‌ویژه در متون غیرفارسی سابقه دارد. با وجود اینکه در متون انگلیسی حوزه‌های

۱. نودری، سودابه. ۱۳۹۹. طراحی الگوی هستی‌نگاری فراداده‌ای برای بازنمون معنایی پایان‌نامه‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی. طرح پژوهشی در «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران»، زیر نظر اعظم صنعت جو.

غیرفلسفی عمدتاً همان ontology به کار رفته، گاه برخی نگارندگان برای گزینش اصطلاح مناسب‌تر (به جای هستی‌شناسی) پیشنهادهایی داده‌اند. از جمله: (Fujimura (1991) به نقل از (Jensen et al. (2017)، نظریهٔ کنشگر-شبکه (ANT)؛^۱ (Latour (1993) به نقل از (Pickering (2017)، هستی‌شناسی مدرن در برابر غیرمدرن؛ (Guarino & Giaretta (1995) هستی‌شناسی با "o" کوچک را برای غیرفلسفه (در مقایسه با "O" بزرگ برای فلسفه)؛ (Guarino (1998) طرحواره یا اسکیم؛ (Smith (2003) هستی‌شناسی استنباطی یا معرفت‌شناختی (E-ontology)؛^۲ (Fonseca (2007) ضمن تأیید (Guarino & Giaretta (1995) با تفکیک شکل جمع (Ontologies) و مفرد (ontology)؛ در مطالعات انسان‌شناسی، واژه‌ای دیگر برای فرهنگ (Carrithers et al. (2010)؛ (Lynch (2013) ontography و نیز هستی‌شناسی کنشگر شبکه (ANO)؛^۳ (با تغییر ANT)؛ و (Kane (2015) و (Hoffman (2018) به پیروی از (Lynch, ontography. اما در پژوهش‌های فارسی تنها «فدایی» با دغدغهٔ نامگذاری برای بخش دوم این اصطلاح (شناسی) با تأکید بر دیدگاه فلیسوفانی چون «افلاطون»، «ارسطو»، «جان لاک»، «فرگه»، «سهروردی»، «ملاصدرا»، «علامه طباطبایی» و «ابراهیم دینانی» معنای «هستی» را از جنبهٔ دو رویکرد ذهن‌گرا و عین‌گرا تبیین کرده و سرانجام، با استناد به «حرّی» (۱۳۹۱)، پسوند «نگاری» را بر «شناسی» ترجیح داده است (۱۳۹۳). «شقاقی و فدایی» بدون آنکه اشاره‌ای به شکل انتخاب این اصطلاح داشته باشند، در بررسی مفصل ردّ پاهای فکری فلسفهٔ «کواین»^۴ در تعاریف (Gruber (1995) و (Guarino (1998) از هستی‌شناسی، نتیجه گرفته‌اند: (۱) این جملهٔ «گروبر» «آن چیزی وجود دارد که قابل بازنمایی باشد»، یادآور جملهٔ معروف (Quine (2012)، «بودن یعنی مقدار یک متغیر بودن»، است که بیانگر مفهوم «تعهد هستی‌شناسانه» اوست و بدان معناست که وجود یا عدم چیزها وابسته به نظریه‌ای است که وجود اشیا را به رسمیت می‌شناسد؛

1. actor-network theory (ANT)

Henare et al. (2007) همچون مردم‌شناسان دیگر، نظریهٔ کنشگر-شبکه را یک فرانظریه توصیف کرد که در حمایت از خودمختاری هستی‌شناسانه، کل جهان را شبیه به هم می‌کند (به نقل از (Jensen et al. 2017).

2. elicited or epistemological ontology (E-ontology)

3. actant-network ontology (ANO)

اما بنا بر نظر (Jensen et al. (2017) و به نقل از (Latour (1999) «لینچ» پیشنهاد داده بود، ANT به ARO (Actant-rhizome-ontology) تبدیل شود.

4. Willard Van Orman Quine (1908 – 2000)

۲) ایده «گارینو»، «برای اجتناب از تشبث معنایی می‌توان با تعریف مجموعه وضعیت‌ها به جای مفهوم‌پردازی، به مصادیق روشن و ارجاعات سراسر هر تعریف (رابطه) روی آورد»، در واقع، همان نکته کلیدی فلسفه «کواین» است که در آن به جای به کارگیری عین یک شیء در نظریه، ارجاع سراسر یا مصداق سراسر آن شیء که موقعیت زمانی و مکانی آن است، قرار می‌گیرد (۱۳۹۴).

با پرداختن به خاستگاه فلسفی و تمایز و شباهت میان حوزه فلسفی و غیرفلسفی در خارج از ایران نیز تلاش‌های بسیاری صورت گرفته است. از جمله «گارینو و گیارتا»، با اشاره به رواج هستی‌شناسی در میان متخصصان مهندسی دانش، به بحث درباره استفاده فنی سه اصطلاح «هستی‌شناسی»، «مفهوم‌سازی» و «تعهد هستی‌شناسانه» پرداخته‌اند. نکته مهم در تلاش آن‌ها، تحلیل دقیق تعریف «گروبر» از هستی‌شناسی به عنوان مشخصه‌ای از مفهوم‌سازی است (Guarino & Giaretta 1995). از نظر «گارینو»، نادیده گرفتن جنبه‌های هستی‌شناسانه در تحقیقات کلاسیک هوش مصنوعی ناشی از نبود توانایی ذاتی و ذهن باز نسبت به تفاوت‌های ظریف فلسفه، مسائل پیچیده زبان طبیعی و وضعیت درک عمومی است و تأثیر ملموس رشته‌هایی چون فلسفه و زبان‌شناسی بر مهندسی دانش می‌تواند بر هوش مصنوعی پرتو جدیدی بی‌افکند (Guarino 1995, 1998). «گیارتا، کارارا و گارینو» با بازبینی ادبیات فلسفی و زبانی از منظر بازنمایی دانش نیز به مفهوم تعهد هستی‌شناسانه (Quine 1961) پرداخته و معتقدند این را نمی‌توان به عنوان «مشخصات صریح یک مفهوم‌سازی»، مطابق آنچه «گروبر» بر آن تأکید دارد، حداقل در معنای فنی اخیر این اصطلاح درک کرد. در عوض، تعهد هستی‌شناسانه باید مجموعه‌ای از مفهوم‌سازی‌ها را دربرگیرد و چارچوب آن‌ها را تعیین کند. آنان با توجه به بینش‌های حاصل از سنت فلسفی هستی‌شناسی رسمی سعی کرده‌اند نشان دهند که برخی از این قوانین برای توصیف رسمی مناسب بوده و می‌تواند تأثیر عمیقی بر فرایند کنونی مهندسی دانش داشته باشند (Guarino, Carrar and Giaretta 1994).

«اسمیت» ضمن تبیین ارتباط هستی‌شناسی فناوری و فلسفی به آنچه هستی‌شناسان سیستم‌های اطلاعاتی (دانشمندان اطلاعات) و هستی‌شناسان فلسفی (فلسوفان) از یکدیگر باید بیاموزند، می‌پردازد. وی همچنین به نظریات Quine (1953) اشاره دارد که از علم برای اهداف هستی‌شناسانه استفاده کرده و این به معنای یافتن هستی‌شناسی در نظریه‌های علمی است (Smith 2003). از نظر «کواین»، هستی‌شناسی شبکه‌ای مأخوذ از علوم طبیعی است

درباره آنچه وجود دارد، همراه با تلاش برای تعیین اینکه چه نوع موجوداتی اساسی‌ترین هستند. در واقع رویکرد «کواین» تقلیل هستی‌شناسی به مطالعه زبان علمی نیست، بلکه بیشتر تداوم هستی‌شناسی سنتی است (ibid).

«فونسکا» سه مفهوم برای هستی‌شناسی قایل است که نقش مهمی در علم اطلاعات دارند: (۱) هستی‌شناسی فلسفی، (۲) هستی‌شناسی سیستم‌های اطلاعاتی با هدف توصیف و بازنمایی واقعیت، و (۳) هستی‌شناسی برای سیستم‌های اطلاعاتی که شکل محاسباتی دارند و ممکن است برای تولید یا اعتباربخشی اجزای سیستم اطلاعاتی استفاده شوند (Fonseca 2007). او ضمن ارائه درک بهتر از چیستی هستی‌شناسی‌ها، نقش مضاعف آن‌ها را در تحقیقات علم اطلاعات توضیح داده و لزوم توجه به معانی و کاربردهای مختلف هستی‌شناسی فلسفی و غیرفلسفی را از طریق مقایسه تحقیقات (Guarino (1998)، (Milton (1998)، (Weber & Wand (1989, 1990, 1995, 1997, 2002, 2004) و در سیستم‌های اطلاعاتی مبتنی بر هستی‌شناسی روشن کرده است.

«ون هور، لیدسدورف و ویات» ضمن اذعان به رواج روزافزون واژه «هستی‌شناسی»، برای ادعاهای وجود «چرخش به هستی‌شناسی»، زمینه‌ای تجربی ارائه کرده، و طیف اهداف کاربرد این اصطلاح را از ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۸ را از هم جدا می‌کنند. به نظر آنان، در مطالعات علم و فناوری این «چرخش» یکپارچه و واضح ظاهر نشده و واژه «هستی‌شناسی» در سه گروه موضوعی (و همپوشان از نظر محتوا و زمان) قرار دارند: (۱) بحث‌های طولانی درباره واقع‌گرایی و سازه‌گرایی، (۲) تمرکز بر نقش ابزار و طبقه‌بندی برای ایجاد روابط ناهمگون، و (۳) انتقال تمرکز از رشته‌های علوم، فناوری، مهندسی و پزشکی^۱ به علوم اجتماعی و علوم انسانی^۲ (Van Heur, Leydesdorff & Wyatt 2012).

از نظر «لینچ»، رویکرد تجربی به موضوعات مرتبط با هستی‌شناسی نویدبخش مطالعات علم و فناوری است و استدلال می‌کند که تعهد به هستی‌شناسی فلسفی، تحقیقات هستی‌شناسی‌های عملی خاص را سردرگم می‌کند و برای جلوگیری از آن،

1. science, technology, engineering and medicine (STEM) disciplines

۲. «لینچ» در حالی که موافق پژوهشگرانی است که بیان می‌کنند رویکرد تجربی به موضوعات مرتبط با هستی‌شناسی نویدبخش تحقیقات مطالعات علم و فناوری بوده است، دیدگاه Van Heur, Leydesdorff & Wyatt (2012) را به برداشت خود نزدیک‌تر می‌داند که برخورد تجربی با موضوعات هستی‌شناسی را نباید با پذیرش نظریه فلسفی اشیا اشتباه گرفت.

«هستی‌نگاری»^۱ را توصیه می‌کند. به باور او بررسی‌های تاریخی و قوم‌نگاری درباره شیوه‌های خاص ساخت جهان و حفظ آن که با فرض تصویری کلی از جهان آغاز نمی‌شوند، از تمایز قاطع بین معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی اجتناب می‌کنند، و رویکردی متقارن به دغدغه‌های مربوط به هویت و تفاوت دارند (Lynch 2013). مقاله او در واقع، پی‌نوشتی در بررسی و تحلیل دیدگاه‌های موجود در مقالات ویژه‌نامه مطالعات اجتماعی علم^۲ درباره «چرخش به هستی‌شناسی» در مطالعات علم و فناوری است. او در پایان، نتیجه می‌گیرد که نویسندگان مقالات این ویژه‌نامه دو رویکرد دارند: یکی اعلان هستی‌شناسی بدیع با تصویری از موجودیت‌های متعدد در موقعیت‌های جداگانه و بر اساس عملیات مختلف که اشیای خود را در مقابل هستی‌شناسی سنتی قرار داده و وحدت زیربنایی و منسجم را در پس تغییرات احتمالی مطرح می‌کند، و نویسندگان رویکرد دوم، به بررسی قوانین محتمل این جهانی با ترتیباتی خاص از مشابهت و تفاوت بدون فرض انسجام یا پراکندگی جهان اعتقاد دارند (همان).

به گفته «مُل» در آموزه‌های فلسفی، هستی‌شناسی ایستا، یکتا و دور از دسترس است، اما مطالعات علم و فناوری با احیای این اصطلاح، فلسفه را «به زمین» آورده و برای بازنمایی علوم «واقعی» به تحقیقات تجربی دست زده است. به دنبال این تلاش‌ها هستی‌شناسی پویا شد و برای رفع نگرانی از «دور از دسترس بودن» واقعیت، توانستند نگاه تازه‌ای به راه‌هایی که واقعیت‌ها از طریق آن‌ها «به دست می‌آیند» بیاندازد (Mol 2013).^۳

«لا و لین» ضمن تمایز میان دو رویکرد معرفت‌شناختی و تجربی در هستی‌شناسی مطالعات علم و فناوری، نخست تأکید دارند که واقعیت‌ها چندگانه بوده و در عملیات مختلف به شیوه‌های مختلف انجام می‌گیرند؛ ممکن است سیال یا توده‌ای و یا ناپیوسته باشند؛ و هیچ عمل فردی یک واقعیت واحد را به وجود نمی‌آورد. سپس، با رد واقعیت‌های

۱. «لینچ» در همین مقاله اشاره می‌کند که Ontography را نخستین بار در سال ۲۰۰۸، مطرح کرده و تصورش این بود که یک واژه جدید ابداع کرده است، اما بعداً وب‌گاه‌هایی را کشف کرده که این واژه را به عنوان نامی برای توصیف شرایط متافیزیکی به کار برده‌اند! اما Jensen et al. (2017) در این باره تردید دارند و ابداع آن را به Holbraad (2009) نسبت داده‌اند.

2. social studies of science (SSS)

۳. Lynch (2013)، «مُل» را منتقد چرخش هستی‌شناسی منتسب به «ماتریالیست‌های جدید» با مشخصه ایستا و ساکن معرفی می‌کند که ترجیح او «ماتریالیسم رابطه‌ای» با ویژگی ناهمگونی و سیالیت است. اما Aspers (2015) معتقد است که «مُل» در وانهادن مفهوم فلسفی هستی‌شناسی و استفاده از آن به گونه‌ای سنت‌شکنانه، بازیگوشانه و ضد فلسفی تردید دارد.

از پیش تعیین‌شده، لزوم دو سؤال را در هر هستی‌شناسی تجربی طرح می‌کنند: (۱) چگونه روابط ایجاد می‌شوند؟ و (۲) حقایق در آن زمینه چگونه کار می‌کنند؟ (Law & Lien 2013) «لیزاون و وولگار» دو سؤال را مطرح کرده‌اند: تا چه حد و به چه معنا می‌توان از «چرخش به هستی‌شناسی» در مطالعات علم و فناوری سخن گفت؟ و از این چرخش چه استفاده‌هایی می‌توان کرد؟ آنان سرانجام، با بررسی متون نگارش‌یافته در این زمینه پنج ویژگی را برای هستی‌شناسی در مطالعات علم و فناوری برشمرده‌اند. (۱) این هستی‌شناسی فراتر از معرفت‌شناسی است و موضوع مطالعات علم و فناوری، وجود یا وجود اشیاست، نه صرفاً شیوه‌های شناخت موجودات از پیش موجود؛ (۲) با این حال، تمایز بین معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی به‌ندرت در مطالعات علم و فناوری واضح است؛ (۳) گرایش هستی‌شناسانه در مطالعات علم و فناوری تجربی یا حتی آزمایشی است؛ (۴) اصطلاح کلیدی در دستیابی به هستی‌شناسی‌ها به فعلیت درآمدن است؛ و (۵) سیاست هستی‌شناسانه پرسش‌هایی را درباره پیامدهای هنجاری چرخش به هستی‌شناسی مطرح می‌کند (Lezaun & Woolgar 2013).

این مقاله «لیزاون و وولگار» بازخوردهایی دریافت کرد و آن‌ها در مقاله بعدی خود (Lezaun 2015 & Woolgar)، به سه نقد پاسخ دادند. آن‌ها در پاسخ به نقد اول (Aspers 2015) که افزون بر ردّ چرخش هستی‌شناسی، به تفاوت اساسی میان چرخش هستی‌شناسانه و برساخت‌گرایی اجتماعی قایل نبود، پاسخ دادند. اولی، چرخش هستی‌شناسانه، فرایندهای اجتماعی را توصیف می‌کند که منجر به واقعیت‌های ماندگار می‌شود؛ دومی، برساخت‌گرایی اجتماعی، توصیف وضعیت حال اعمال و تأثیرات زودگذر آن‌هاست. «لیزاون و وولگار» به نقد دوم، (Sismondo 2015) که به استفاده بیش از حد عام هستی‌شناسی هشدار داده بود، اذغان داشتند که قصد ما از طرح سؤال «آیا یک چرخش هستی‌شناسانه در مطالعات علم و فناوری وجود دارد؟» طعنه به کسانی بود که چنین نیات جدی داشتند و شاید اگر از «مطالعات تجربی رویه‌های هستی‌شناسانه» می‌گفتیم، کنایه بودن آن واضح‌تر می‌شد. آن‌ها همچنین، ضمن درک نگرانی Vasileva (2015) (نقد سوم)، بابت تحمیل محدودیت‌هایی بر غنا و تنوع مطالعات علم و فناوری در اثر این «چرخش» توضیح دادند که چرخش به هر چیزی راهی مطمئن برای نشان دادن پاسخ‌ها و واکنش‌های انتقادی است. اولین جلوه آن سرازیر شدن ادعاها و بحث‌های متقابل است که در هر حوزه، هر مفهوم به‌عنوان موجودیت منسجم قادر به حرکت یا چرخش در رابطه با یک هدف مورد توافق قرار می‌گیرد و به یقین، هستی‌شناسی این

تأثیر را در مطالعات علم و فناوری و حوزه‌های همجوار داشته است.

«جنسن» و همکاران، ضمن تحلیل رویکردهای هستی‌شناختی در مطالعات علم و فناوری انسان‌شناسی و فلسفه دریافتند: این رویکردها همواره با قدرت تمام در مطالعات علم و فناوری نهفته بوده است؛ به جای یک چرخش، در واقع، با مجموعه‌ای از چرخش‌های تا حدی همپوشان و واگرا روبه‌رو هستیم؛ نمی‌توان همزمان به ماهیت‌های چندگانه‌ای که اشکال متفاوتی دارند و از طریق کار تجربی مشخص می‌شوند و آن‌هایی که به مفهوم هستی‌شناسی کلی، (که از طریق تحلیل فلسفی یا از طریق مفاهیم علمی خاص مشخص می‌شود)، متعهد بود؛ و به دلیل تجربی و اجرایی بودن قوم‌نگاری، متون انسان‌شناختی نیز هستی‌شناسانه هستند (Jensen et al. 2017).

در جمع‌بندی این پیشینه‌ها، گذشته از آن‌هایی که به نام این اصطلاح پرداخته‌اند، می‌توان گفت، تمایز بین حوزه فلسفی و غیرفلسفی این اصطلاح، دستمایه پژوهش‌های بسیاری بوده است. همچنین، تأثیر ملموس فلسفه بر حوزه‌های هوش مصنوعی، علوم اطلاعات، وب معنایی و ارتباط آن‌ها با یکدیگر نیز مورد توجه بوده است، مانند Guarino (1995, 1998) & Giaretta (1995)، Fonseca (2007) و نیز تأثیر نظریات فلسفی و به خصوص نظریه «تعهد هستی‌شناسانه» «کواپن» بر این حوزه‌ها مانند Guarino (1998)، Carrara & Giaretta (1994)، Smith (2003) و «شقاقی و فدایی» (۱۳۹۴) و Lynch (2013) البته با رد این تعهد. بیشتر این پژوهش‌ها، به مطالعات علم و فناوری و زمینه‌های پیدایش «چرخش به هستی‌شناسی» در آن، با تأکید بر رویکرد تجربی پرداخته‌اند، مانند Van Heur (2012)، Leydesdorff، Wyatt (2012) و Mol (2013) و Jensen et al. (2017). اما برخی با تمایز رویکرد معرفت‌شناختی فلسفی و غیرفلسفی مانند Law & Lien (2013) و Lezaun & Woolgar (2013) و برخی نیز رد این تمایز مانند Lynch (2013) و Aspers (2015).

۳. روش پژوهش

برای تعیین وضعیت معادل‌های فارسی در مقابل اُنْتولوژی-اُنْتو (هستی یا هستان) برای بخش نخست، و لوژی (شناسی، نگاری یا نگاهت) برای بخش دوم از روش سندی-کتابخانه‌ای به شیوه کمی و کیفی استفاده شد. جامعه پژوهش شامل دو نوع متن است: (۱) متون غیرفلسفی فارسی تألیفی یا ترجمه‌ای با موضوع کاربرد اُنْتولوژی در حوزه‌های هوش مصنوعی، علوم اطلاعات، وب معنایی و جز آن، و (۲) متون فلسفی که به آرای

- «مارتین هایدگر» دربارهٔ هستی پرداخته‌اند، با انتخاب سه کتاب زیر:
- ◇ احمدی، بابک. ۱۴۰۰. هایدگر و پرسش بنیادین. تهران: نشر مرکز (چاپ یازدهم).
 - ◇ جمادی، سیاوش. ۱۳۸۵. زمینه و زمانهٔ پدیدارشناسی: جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر. تهران: ققنوس.
 - ◇ هایدگر، مارتین. ۱۳۸۳. متافیزیک چیست؟ ترجمهٔ سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.

البته، مقاله و کتاب‌ها به قلم و دربارهٔ او و نظریاتش کم نیستند، اما به سه دلیل، این کتاب‌ها انتخاب شدند:

۱. روانی و سادگی و قابلیت فهم این سه کتاب در مقایسه با نوشتارهای دیگر که گاه ترجمه‌های نامناسب بر دشواری خوانش آن‌ها می‌افزود؛
 ۲. جست‌وجویی ساده در فضای مجازی و به‌ویژه رسانه‌های اجتماعی نشان می‌دهد که دربارهٔ شیوایی و سادگی قلم این دو پدیدآور (بابک احمدی و سیاوش جمادی) و مهم‌تر از آن، تسلط علمی آن‌ها به موضوع، میان خوانندگان پروپا قرص متون هایدگری، درصد بالایی از تفاهم وجود دارد؛ و
 ۳. با مطالعهٔ نوشتارهای متعدد و صرف وقت بسیار، دستِ کم دربارهٔ «هستی» از نظر «هایدگر»، نگارنده مطلب جدیدی را در مقایسه با این سه کتاب در آن‌ها نیافت.
- لازم به ذکر است که انتخاب «هایدگر» از میان فیلسوفان به این سبب صورت گرفت که پیش از هر فیلسوف دیگری، مسئلهٔ هستی و پرداختن به معنای هستی، اصلِ فلسفه و دغدغهٔ ذهنی همیشگی او بود. او با صراحت میان هستی در فلسفه و هستی در علم تفاوت قایل بود.

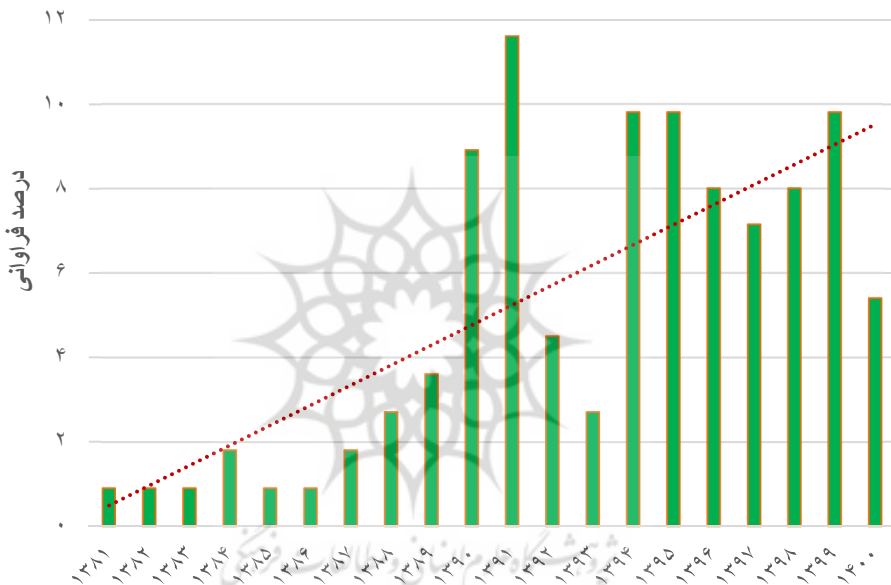
این پژوهش در چهار مرحله انجام گرفته است: (۱) بررسی متون (از جنبهٔ معادل‌گزینی و برابرنهاده‌های فارسی در مقابل اُنتولوژی برای هر دو بخش اصطلاح)، گردآوری و تنظیم این معادل‌ها در نمودار و جدول و سرانجام، گزارش آماری آن‌ها، (۲) بررسی مجدد متون مرحلهٔ نخست، یکی از جنبهٔ پرداختن به خاستگاه اُنتولوژی و دیگر از جنبهٔ ذکر چرایی معادل انتخابی برای آن و گزارش آن‌ها به ترتیب تاریخی، و (۳) مروری بر متون فلسفی برای تبیین معنای بخش نخست اصطلاح (هستی) و تلاش برای یافتن انتخاب معادل مناسب برای آن.

۴. یافته‌های پژوهش

در ادامه، یافته‌های پژوهش بر اساس پرسش‌های پژوهش در سه بخش می‌آیند:

بخش اول: پدیده‌آوردندگان متون (غیرفلسفی) برای اُتولوژی چه معادل‌هایی را برگزیده‌اند؟

برای پاسخگویی به این پرسش، تعداد ۱۱۲ متن فارسی^۱ با موضوع کاربرد اُتولوژی در رشته‌های هوش مصنوعی، علوم اطلاعات، وب معنایی و جز آن بررسی شد. نمودار زیر سیر تاریخی تدوین این متون را از ابتدا تا کنون نشان می‌دهد.



نمودار ۱. سیر انتشارات فارسی در زمینه اُتولوژی متون غیرفلسفی

همان‌طور که مشاهده می‌شود، بر اساس منابع یافت‌شده، آشنایی با این مفهوم و کاربرد آن در رشته‌هایی غیر از فلسفه در سال ۱۳۸۱، با انتشار یک مقاله رخ داده و در سال‌های بعد همین دهه، انتشار منابع هرچند اندک (از ۱ تا ۴ منبع) ادامه داشته است. اما رشد قابل توجه از سال ۱۳۹۰ آغاز شد، سال بعد، ۱۳۹۱، به اوج خود رسید و در سال‌های بعدی این دهه، با وجود افت‌وخیزها، این رشد کماکان ادامه داشته است. جدول ۱، که نمایانگر قالب‌های متفاوت نوشته‌ها در این زمینه است، نشان می‌دهد که مقاله بیشترین

۱. در جدول پیوست نام پدیدآوران این متون آمده است.

سهم را دارد و بقیه موارد (پایان‌نامه، کتاب، طرح) با اختلاف کمی در رده‌های بعدی قرار دارند.

جدول ۱. انواع متون غیرفلسفی در زمینه اُتولوژی

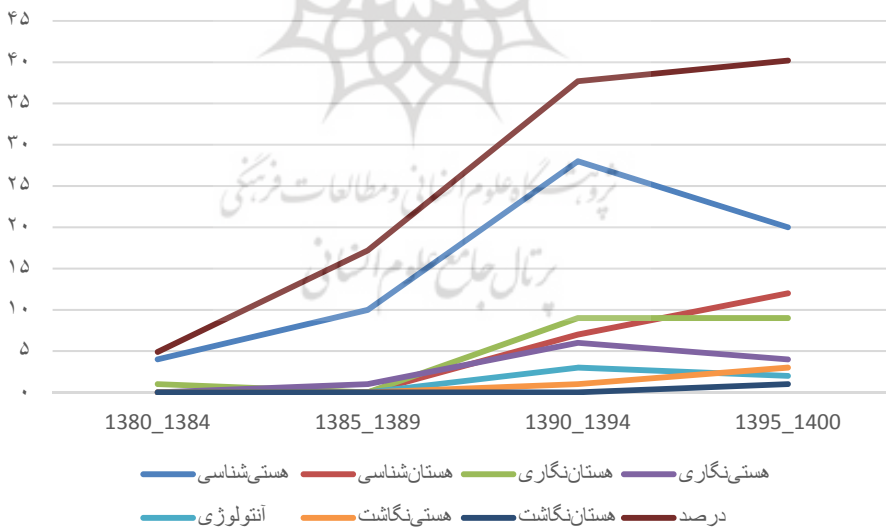
انواع	تعداد	درصد
مقاله	۸۸	۷۸/۶
پایان‌نامه ارشد	۱۱	۹/۸
پایان‌نامه دکتری	۷	۶/۳
کتاب	۴	۳/۶
طرح	۲	۱/۸
جمع	۱۱۲	۱۰۰

جدول ۲، نمایانگر پراکندگی انتخاب معادل‌ها در مقابل اُتولوژی در دوره‌های پنج‌ساله است. مطابق با داده‌ها، در متون فارسی غیرفلسفی، «هستی‌شناسی» بیش از نیمی از معادل‌های انتخابی را به خود اختصاص داده و پس از آن، با اختلاف زیادی، دو اصطلاح «هستان‌نگاری» و «هستان‌شناسی»، تقریباً به‌طور مساوی، به‌ترتیب با ۱۶/۴ و ۱۵/۶ درصد قرار دارند. انتخاب «هستی‌نگاری» در مرتبه سوم، با ۹ درصد قابل توجه است. آوانگاری واژه انگلیسی، «اُتولوژی» و کاربرد دو اصطلاح «هستی‌نگاشت» و «هستان‌نگاشت»، هرچند بسیار اندک، نیز به کار رفته است. نگاه دقیق‌تر به این جدول وضعیت انتخاب معادل برای هر دو قسمت واژه را نمایان می‌سازد. «هستی»، ۷۷ بار (جمع ستون‌های ۲ و ۵ و ۷) و «هستان» ۴۰ بار (جمع ستون‌های ۳، ۴ و ۸) برای قسمت نخست انتخاب شده است. برای قسمت دوم، «شناسی» ۸۱ بار (جمع دو ستون ۲ و ۴)، «نگاری» ۳۱ بار (جمع دو ستون ۳ و ۵) و «نگاشت» ۵ بار انتخاب شده است.

جدول ۲. پراکندگی معادل‌گزینی واژه هستی‌شناسی در متون در دوره‌های پنج‌ساله

دوره	اصطلاح	هستی‌شناسی	هستان‌نگاری	هستان‌شناسی	هستی‌نگاری	انتولوژی	هستی‌نگاشت	هستان‌نگاشت	جمع	درصد
۱۳۸۵-۱۳۸۱	۴	۱	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۵	۱۰۴
۱۳۸۵-۱۳۸۹	۱۰	۰	۰	۰	۱	۰	۰	۰	۱۱	۹۰
۱۳۹۴-۱۳۹۰	۲۴	۹	۴	۶	۳	۱	۰	۰	۴۷	۳۸/۵
۱۳۹۵-۱۴۰۰	۲۴	۱۰	۱۵	۴	۲	۳	۱	۰	۵۹	۴۸/۴
جمع	۶۲	۲۰	۱۹	۱۱	۵	۴	۱	۰	۲۲۱	۱۰۰
درصد	۵۰/۸	۱۶/۴	۱۵/۶	۹/۰	۴/۱	۳/۳	۰/۸	۰	۱۰۰	

نگاه دیگر به این جدول نشان می‌دهد که از مجموع ۱۲۲ نوشته، بیش از ۴۸ درصد در پنج‌ساله دوم دهه اخیر (۱۳۹۵-۱۴۰۰) منتشر شده‌اند. پس از آن با اختلاف ناچیزی، دوره پنج‌ساله نخست همین دهه (۱۳۹۴-۱۳۹۰)، با ۳۸/۵ درصد نوشته‌ها قرار دارند. وضوح هرچه بیشتر چگونگی سیر انتخاب معادل‌ها در این دو دهه، رسم نمودار دوم را ضرورت بخشید.



نمودار ۲. پراکندگی معادل‌گزینی واژه انتولوژی در منابع فارسی بر اساس سال انتشار

۱. به سبب کاربرد بیش از یک اصطلاح در برخی نوشته‌ها، تعداد آن‌ها در مقایسه با جدول ۱، بیشتر شده است.

مطابق با نمودار فوق، «هستی‌شناسی» همواره مورد استقبال نگارندگان بوده، اما از اواسط دوره پنج‌ساله اول دهه ۹۰، سیر نزولی داشته است. «هستان‌نگاری» با وجود اینکه در نخستین مقاله فارسی ظاهر شد، در سال‌های اولیه مورد اقبال قرار نگرفت. اما با وجود سیر صعودی در ابتدای دهه ۹۰، به تازگی ثابت مانده است. وضعیت «هستان‌شناسی» در ابتدا تقریباً با «هستان‌نگاری» مشابه بود، اما در سال‌های اخیر روبه‌افزایش بوده است. «هستی‌نگاری» با فراوانی کمتر، وضعیتی مشابه با «هستان‌نگاری» دارد. در آخر، معادل‌های آوانگاری‌شده‌واژه (اُتولوژی)، هستی‌نگاشت و هستان‌نگاشت در پایین‌ترین سطح و با سیر ثابت قرار دارند.

بخش دوم: وضعیت توجه به خاستگاه فلسفی اُتولوژی و دلایل انتخاب هر معادل در متون فارسی غیرفلسفی چگونه است؟

برای پاسخ به این سؤال، متون بار دیگر از دو جهت کنکاش شدند: یکی برای پرداختن به مفهوم فلسفی اُتولوژی، و دیگری ذکر دلیل انتخاب معادل برای اُتولوژی. بررسی متون نشان می‌دهد که بیشتر نگارندگان از اشاره کوتاهی به این مضمون که «هستی‌شناسی از فلسفه آمده»، فراتر نرفته‌اند؛ عده انگشت‌شمار توضیح بیشتری داده و عده کمتری هم سبب انتخاب معادل را بیان کرده‌اند.

بررسی‌ها نشان داد که نخستین متن فارسی با موضوع اُتولوژی، در حوزه غیرفلسفی متعلق به «شمس‌فرد و عبدالله‌زاده بارفروش» (۱۳۸۱) است که «هستان‌شناسی» را مدلی انتزاعی از جهان واقع برای نمایش مفاهیم و روابط در یک قلمرو معرفی کرده است. مقاله بعدی از آن «جمالی مهمویی» (۱۳۸۲) است. وی «هستی‌شناسی» را نظریه‌ای فلسفی درباره طبیعت وجود و در هوش مصنوعی استفاده از نقشه‌برداری ذهن از واقعیت برای رایانه دانسته است. «صفری» (۱۳۸۳) موجودات را جهان «هست‌ها» نامیده و «هستی‌شناسی» را تصویری از هستی. «صنعت‌جو» (۱۳۸۴) «هستی‌شناسی» را توصیفی متقاعدکننده از واقعیت برای «مطالعه آنچه موجود است و آنچه باید فرض شود که وجود دارد»، خواننده است. در مقاله «ژاکوب» -از نخستین مقاله‌های ترجمه‌شده فارسی- به نقل از «گارینو و گیارتا»، با قایل شدن تفاوت حروف کوچک و بزرگ برای حرف نخست ontology، «هستی‌شناسی» در دو بافت معرفی شده است؛ استفاده از «O» بزرگ در فلسفه که به مطالعه ماهیت هستی می‌پردازد و استفاده از «o» کوچک در وب معنایی که با فهرستی از موضوعات به تفصیل

انواع و روابط میان آن‌ها در یک قلمرو بیان می‌شود (Jacob 2005 نقل از Guarino & Giaretta 1995). «شریف»، «هستی‌شناسی» را شاخه‌ای از متافیزیک دانسته است که با طبیعت و ارتباط وجود^۱ و ساختار مقوله‌ای حقیقت سروکار دارد (۱۳۸۵). او پیشینه‌سازماندهی را به «ارسطو» رسانده و آن را به هستی‌شناسی «رانگاتان» و رده‌بندی «کولن» پیوند زده است. «حرّی» در نشست «نقد و بررسی اصطلاحنامه پزشکی فارسی ...» حین پیشنهاد ترکیب «آنتولوژی اصطلاحنامه»، بین ترسیم اصطلاحنامه برای یک رشته و ترسیم هستی آن تمایز قایل شده و «آنتوگرافی» (به ضمّ الف) را برای توصیف و ترسیم هستی در مقابل «آنتولوژی» برای شناخت هستی پیشنهاد می‌دهد (۱۳۸۶). «خسروی» نیز در همین نشست، این نکته را تأیید و بر ترجیح هستی‌نگاری بر هستی‌شناسی تأکید می‌کند. «آسوشه» و همکاران، «هستان‌نگاری» را در عنوان کتاب، اما «هستان‌شناسی (وجودشناسی)» را در «تقریظ» کتاب خود آورده و این مفهوم را معادل «متافیزیک» قرار داده که شاگردان نخستین «ارسطو» برای اشاره بدانچه وی «فلسفه اولی» می‌نامید، وضع کرده‌اند و چنین تعریف می‌کنند:

«علمی است درباره آنچه هست ... ساختار شیء‌ها، خواص، رخداده‌ها، فرایندها و روابط هر تکه از پهنای واقعیت ... در پی ایجاد طبقه‌بندی‌هایی قطعی و انحصاری از موجودیت‌ها در تمام حوزه‌های هستان ... [و] تمام عالم در ساختاری مفهومی به‌طوری که هیچ موجودی بیرون از آن قرار نگیرد ... از دیدگاه فلسفی ... [از آنچه] در عالم وجود دارد و ... امکان دارد وجود داشته باشد» (۱۳۹۰).

«شمس‌فرد» در نشست «استفاده از اصطلاحنامه‌ها در محیط وب» می‌گوید که برای تفکیک در دو حوزه فلسفه و رایانه، به‌جای «هستی‌شناسی»، «هستان‌شناسی» را به عمد به کار برده؛ زیرا «مورد تأیید اساتید در فرهنگستان است» (۱۳۹۰). اما «حرّی» (۱۳۹۰) با او مخالفت می‌کند:

«بحث ... آن نیست که آن‌ها را ما هستی، هستان یا هست معنی کنیم بلکه بحث سر «لوژی» است ... آنچه که اتفاق می‌افتد هستی‌نگاری و هستی‌نگاشت است و نه هستی‌شناسی ... روابطی است که ما بر مفاهیم بار می‌کنیم نه این که وجود داشته باشند ... نسبت‌های زبانی است که ما به آن‌ها می‌دهیم ... در فلسفه

1. being

«لوژی» درست به کار می‌رود زیرا در آنجا ما هستی را به وجود نمی‌آوریم بلکه می‌شناسیم ولی در اینجا هست‌ها را تعریف می‌کنیم و بین آن‌ها رابطه برقرار می‌کنیم. شبیه همین تعریف را در فرهنگستان بین ... map و mapping [اولی به مفهوم نگاشت و دومی به مفهوم نگاری داریم] به جای نقشه ... حتی به جای نقشه علمی کشور» (۱۳۹۰).

در سال ۱۳۹۱ در نشریه «کتاب ماه کلیات (ویژه هستی‌شناسی)»، موضوع سخن نخست به قلم «حرّی» مختص این نامگذاری است. او می‌گوید نتوانسته است با «هستی‌شناسی» ذهناً به توافق برسد و بار دیگر، «هستی‌نگاری» را پیشنهاد می‌دهد و علت را در نشستی در همین ویژه‌نامه بیشتر توضیح می‌دهد:

«چیزی که حوزه [هوش مصنوعی]... و بعدها مهندسی دانش به کار می‌برد... آنتوگرافی است... آنگونه که دریافت کرده‌اند، نه آنگونه که هست. چون در این تصویرسازی، ابزار اصلی زبان است و زبان خود ادعا ندارد که واقعیت را آنگونه که هست، منتقل می‌کند... توصیف‌های خود مهندسان دانش [هم]... به آنتولوژی فلسفه نمی‌خورد، چون ما وجود را اینجا نمی‌شناسیم، بلکه... آنگونه که توصیف می‌کنیم، می‌شناسیم... پس معادل آن هستی‌نگاری... و محصول کارش هم هستی‌نگاشت است» (حرّی ۱۳۹۱).

«فدایی» نقش فلسفه را در علم اطلاعات و دانش‌شناسی در هستی‌شناسی و حتی معرفت‌شناسی پررنگ می‌داند و با تأکید بر نحوه مواجهه انسان با واقعیت‌ها و چستی هستی بر اساس رویکردهای عین‌گرا و ذهن‌گرا می‌گوید:

«اگر قرار باشد واقعیت آن باشد که انسان آن را می‌سازد، پس هستی‌شناسی ... [طبق] نام‌گذاری [غربی‌ها] ... درست است، زیرا ... ما هستیم که واقعیت ... را می‌سازیم ... ولی ... اگر فکر کنیم ... واقعیت منهای ما وجود داشته ... همچنان که ... مرحوم دکتر «حرّی» هم به آن معتقد بود ...، هستی‌شناسی مقوله‌ای فلسفی می‌شود و [برای] کاری که ما در علم اطلاعات و دانش‌شناسی انجام می‌دهیم ... نگارش و نگاشت واقعیت ... هستی‌نگاری درست‌تر به نظر می‌رسد (فدایی ۱۳۹۳، ۷۴ و ۸۰).

«زرداری» نیز به ریشه، تاریخچه، و تفاوت این واژه در دو بافت فلسفی و غیرفلسفی پرداخته و تنوع برابرنهاده‌های آن در متون فارسی را برشمرده است: «آنتولوژی، آنتالوژی، هستان‌شناسی، هستی‌شناسی، هستان‌نگاری و هستی‌نگاشت» (۱۳۹۵). «رضوی» و همکاران، ضمن طرح مجدد تفاوت حرف O بزرگ (برای گرایش فلسفی) و o کوچک (برای گرایش مهندسی فناوری اطلاعات)، به دو تعریف از «وبستر» استناد می‌کنند: (۱) گرایشی از متافیزیک که بر ماهیت و روابط پدیده‌ها و موجودات متمرکز است، و (۲) نظریه‌ای خاص درباره ماهیت وجود یا انواع هستی‌ها (۱۳۹۶). «محمدی استانی، آذرگون و چشمه‌سهرابی»، «هستی‌نگاشت» را در بافت میراث فرهنگی (کتابخانه، آرشیو و موزه) مناسب‌تر دانسته‌اند (۱۳۹۷). «میلانی‌فرد و کاهانی» در علم اطلاعات نگاشتن را «مناسب‌تر از «شناختن» می‌دانند، زیرا وجود، معنایی عملی (و نه فلسفی) دارد؛ چیزی «وجود دارد» که می‌توان آن را بازنمایی کرد. در عمل نمی‌توان یک حوزه را به‌صورت کامل شناخت و مدل اطلاعاتی تنها می‌تواند نگاشتی از برخی مفاهیم مهم یک حوزه و روابط بین آن‌ها باشد (۱۳۹۷). «سعادت و چشمه‌سهرابی» با اختصاص بخشی به مبانی این مفهوم، از قول ارسطو آن را مترادف متافیزیک و فلسفه نخست نامیده و معنای آن را مطالعه ماهیت وجود و واقعیت، مقولات وجود، و روابط بین آن‌ها بیان می‌کنند (۱۳۹۸، ۱۲۸-۱۲۹).

بخش سوم: معنای بخش اول این اصطلاح، آنتو (هستی) در متون فلسفی چیست و آیا معنای هستی در فلسفه را می‌توان به حوزه غیرفلسفی تعمیم داد؟

برای پاسخگویی به این پرسش به سراغ متون فلسفی رفته‌ایم؛ آن‌هم با بهره‌گیری از آرای «مارتین هایدگر» (۱۸۸۹-۱۹۷۶)، یکی از بحث‌انگیزترین فیلسوفان قرن بیستم که «مسئله هستی»^۱ مرکز اصلی بحث‌هایش بود. ایده‌های او بر توسعه فلسفه معاصر و حتی فراتر از فلسفه تأثیر عمیقی داشته است. اصلی‌ترین مضمون فلسفه او رهیافت به معنای هستی است. او هیچ‌گاه از مطالعه هستی دست نکشید. با آغاز دوران «دگرگونی فکری» از دهه ۱۹۳۰ نیز، راهی تازه در اندیشیدن به هستی را در پیش گرفت و تا واپسین نوشته‌هایش در ۱۹۷۶، با شیفتگی از هستی و درباره هستی پرسید. مشهورترین اثر فلسفی او «هستی و

زمان»^۱ (۱۹۲۷)، از مهم‌ترین متون فلسفی در اروپا و تحقیقی در پرسش از معنای هستی است. به گفته یکی از مخالفانش، این کتاب «ژرف‌ترین نقطه عطف در فلسفه آلمان پس از هگل» است (Jürgen Habermas 1992). اما فلسفه و کار فکری «هایدگر» نه دسترسی به نظریه بود و نه مالکیت فکری مجموعه‌ای از اصول و دانسته‌های یقینی؛ بلکه دل‌بستگی پرشور او به کنش پرسشگری بود، و یافتن افق و حدود آن (Korab-Karpowicz 2021؛ احمدی ۱۴۰۰، ۱-۴، ۹۰ و ۹۸؛ Wheeler 2020؛ جمادی ۱۳۸۵، ۳۸۳ و ۳۴۱؛ هایدگر ۱۳۸۳، ۱۳).

«هایدگر» جوان بود که وارد آنچه «افلاطون» «جنگ غول‌ها درباره هستی» خوانده بود، شد و هستی‌شناسی را از پایان‌نامه نخست تحصیل فلسفه در ۱۹۱۳، با عنوان «رساله نظریه حکم در روان‌شناسی باوری: یک درآمد انتقادی - تحلیلی به منطق»، با پرسش مهم «معنای معنا چیست؟» آغاز کرده بود. با این توضیح که ما باید پیش از پرداختن به معنای هر هستنده، گونه‌ای درک قبلی یا پیش‌تجربی از معنا در سر داشته باشیم. بعدها نکته را به صورت درک پیشینی ما از هستی و زمان مطرح کرد و رساله با جلب توجه خواننده به ضرورت بحث از «هستی در وجوه گوناگون واقعیت» پایان گرفت. در ۱۹۱۵، در پایان‌نامه بعدی با عنوان «نظریه دونس اسکاتوس ۲ در مورد مقوله‌ها و معناها» در نقد نظریه «مقوله‌ها» نوشت: فلسفه باید «به واقعیت» راه یابد؛ این نظریه چنین نمی‌کند و «شهود مقوله‌ای» سازنده نتیجه‌ای نیست که بتوان آن را راهیابی به حقیقت خواند (احمدی ۱۴۰۰، ۱۱۹ و ۲۷ و ۲۸).

به‌زعم «هایدگر» با وجود اینکه اندیشمندان یونانیان باستان^۲، به گونه‌ای اصیل به هستی می‌اندیشیدند، و نتایج کار فکری آنان هنوز هم مبهوت‌کننده است؛ در دوران طولانی

1. Sein und Zeit (Being and Time)

هایدگر به صراحت می‌گوید که هستی همان زمان است (هایدگر ۱۳۸۳، ۱۳).

۲. متن منسوب به «دونس اسکاتوس»

۳. «هایدگر» خود را تالی و شاید شارح و مرید «پارمیندس» می‌دانست. وجه قدسی شعر «پارمیندس»، سخن گفتن خود هستی از طریق بیرون آمدن از حجاب است (جمادی ۱۳۸۳، ۹۱۴ و ۹۱۸). «هایدگر» (به‌ویژه پس از دگرگونی) با الگو قرار دادن نخستین فیلسوفان یونان، به‌ویژه «پارمیندس» و «هراکلیتوس»، هر دوی «افلاطون» و «ارسطو» را متهم کرد که راه را بر ظهور اندیشه متافیزیکی گشوده بودند.

تاریخ هستی‌شناسی پس از «سقراط» و «افلاطون» و «ارسطو» تا «نیچه»، که «هایدگر» بعدها به آن عنوان تاریخ متافیزیک^۱ داد، «هستی» و «ارزهای تهی و معنایی فراموش شده ارزیابی شد و توجه فلسفه به جای «هستی» متوجه «هستان» شد. از نظر این فیلسوفان، همین که از راه ادراک حسی و تعمق دریابیم که این کتاب وجود دارد، و مشخصه‌های آن را بررسی کنیم، به هستی کتاب اندیشیده‌ایم. پیش‌فرض آنان این است که هستی کتاب چیزی مستقل از حضور آن نیست. از نظر آنان هستنده امری حاضر است، چیزی یا رخدادی، رابطه‌ای یا فراشدی است که می‌تواند همچون موضوع علمی مورد پژوهش قرار گیرد. مقصود از هستی، مطلق هستی یا به اصطلاح حکمای اسلامی، هستی به‌ماهو هستی است.^۲ به بیانی دیگر، هستی هستنده‌ای خاص منظور نیست؛ بلکه هستی است که هستی همه چیز است و در عین حال هستی هیچ چیز نیست. هست بودن هستی نه به آن معناست که هستی خود هستنده‌ای است. هستی ربط و نسبت نیست، زیرا ربط و نسبت به نزد «هایدگر» به مفهوم وسیع کلمه، نوعی هستنده است (فخرایی، ۱۳۸۵، ۴۸؛ احمدی، ۱۴۰۰، ۲۱۵؛ جمادی، ۱۳۸۵، ۳۸۳).

«هایدگر» تمام مسئله‌ها و تعارض‌های فلسفی را که اصلی دانسته می‌شد، بی‌اهمیت دانست و اعلام کرد که در سخن فلسفی فقط یک پرسش بنیادین^۳ وجود دارد و آن مسئله هستی است. او پرسشگری را «پارسایی اندیشه» می‌خواند و پاسخ‌ها را فقط از این جهت مهم می‌شمرد که راهگشای پرسش‌های تازه‌ای خواهد شد و یگانه هستنده‌ای

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. «سیاوش جمادی» در کتاب *متافیزیک چیست؟* از ترجمه متافیزیک به مابعدالطبیعه مصرراً خودداری می‌کند، زیرا «هایدگر» در متن این کتاب تأکید می‌ورزد، «متا» به معنای «بعد» نیست، بلکه به معنای گذر و استعلا از فیزیک یا جهان موجودات است. «هایدگر» بر اساس نامه «دکارت» به «پیکو» که ریشه فلسفه را متافیزیک، تنه‌اش را فیزیک و شاخه‌هایش را علوم دیگر می‌داند، تذکر می‌دهد، خاک مغذی این ریشه، یعنی هستی، در طول تاریخ فلسفه به فراموشی سپرده شده است. متافیزیک نگاه خود را از نور هستی، که ظهور موجود به اوست، برگردانده و در موجود در جا زده و رویکرد به هستی به‌ماهو هستی را وانهاد است (هایدگر، ۱۳۸۳، ۹).

۲. هستی از آن رو که هستی است.

3. Grundfrage

که می‌تواند چنین پرسشی را مطرح کند، انسان (دازاین)^۱ است. به همین دلیل هستی و زمان را با تحلیل موقعیت‌های هستی‌شناسانه انسان آغاز کرد. او پرسش بنیادین را چنین مطرح کرد: «حقیقت هستی چیست؟». اما به سرعت آن را دقیق‌تر بیان کرد و پرسید: «چرا هستندگان هستند به جای اینکه نباشند؟». این پرسش که متن رساله مهم «هایدگر» یعنی «متافیزیک چیست؟» با آن به پایان می‌رسد، و متن رساله مهم دیگر او یعنی «درآمدی بر متافیزیک»^۲ با آن گشوده می‌شود، معضل «نیستی» را هم پیش می‌کشد و به آسانی پاسخ نمی‌یابد؛ پرسشی که در طول سده‌ها خردورزی فلسفی، کمتر فیلسوفی به صراحت و به‌طور جدی آن را پیش کشیده و به آن اندیشیده است. «هایدگر» توضیح می‌دهد که علم به این پرسش به ظاهر ساده هیچ پاسخی نمی‌دهد. علم به ویژه علم مدرن، هیچ تصویری از نبودن ندارد. نیستی را فقط شکل سالبه بودن می‌داند. بودن هستندگان چندان عادی و پیش پا افتاده می‌آید که یا به آن نمی‌اندیشند و یا آن را بی‌معنا و مهمل می‌خوانند (احمدی ۱۴۰۰، ۱۲۰ و ۹۱-۹۳).

به نظر «هایدگر» ما برای اینکه بتوانیم هستی را موضوع پژوهش خود قرار دهیم، باید بتوانیم میان «هستی» و «هستندگان» تفاوت روشنی قایل شویم. این تفاوت دلخواه و ابداعی نیست، بل تفاوتی است که از راه آن درون‌مایه هستی‌شناسی و در نتیجه، درون‌مایه فلسفه مطرح می‌شود. با قبول این تفاوت و نه تفاوت میان این یا آن هستند، وارد قلمرو فلسفه به معنای دقیق آن، یعنی اندیشگری فلسفی می‌شویم. «تفاوت هستی‌شناسانه» از مهم‌ترین دستاوردهای «هایدگر» در این مسیر بود. او میان هستی (being/ sein) با هستندگان (das Seiende/beings یا entities) و حتی هستن هستندگان تفاوت می‌گذاشت^۳. به باور او

1. Dasein

دازاین نحوه هستی انسان است. بر اساس «هرمونیک واقع‌بودگی» دازاین دارای واقع بودگی متفاوتی نسبت به بقیه هستندگان است. از آن‌جا که او هستنده‌ای است که هستی‌اش مسئله‌ای برای اوست، واقعیتی متفاوت با واقعیت حضور دیگر هستندگان دارد. واقعیتی که می‌تواند خود را به تقدیر خویش و هستی آن هستندگانی که در جهان او به سر می‌برند، وابسته کند. او یک ماهیت مشخص ندارد، بل همواره از رابطه‌اش با هستی شکل می‌گیرد. چه در تفکر متقدم و چه در تفکر متأخر «هایدگر»، هستی انسان به خاطر انسان مطرح نمی‌گردد. انسان «شیان هستی» و به زبان انسان «خانه هستی» است (جمادی ۱۳۸۵، ۳۸۴ و ۴۰۰؛ احمدی ۱۴۰۰، ۲۱۶ و ۱۵۱-۱۵۲).

۲. هایدگر، مارتین (۱۳۹۶). *درآمدی به متافیزیک*. ترجمه و تحقیق انشالله رحمتی. تهران: سوفیا.

۳. مترجمان «هایدگر» اغلب این تفاوت را با استفاده از حروف بزرگ و کوچک نشان می‌دهند (Wheeler, 2020).

هستی و ساختار هستی فراتر از هر هستنده و هر مشخصه‌ی هر هستنده‌ای که می‌تواند ممکن باشد، مطرح است (احمدی ۱۴۰۰، ۲۱۲ و ۲۱۳؛ Wheeler 2020).

«هایدگر» در «درآمدی بر متافیزیک» انواع و اقسام جملات اسمی‌ای را که فعل «هست» دارد، مثال می‌زند. بدیهی است که هر نقشی که فعل «هست» در گزاره‌ها ایفا می‌کند، موجود است نه وجود. «هایدگر» تقریباً می‌خواهد بگوید هر چه به نحوی خواه مادی، خواه ذهنی، خواه فرضی، خواه غیر آن موجودیت دارد و در مورد آن می‌توان گفت، موجود است.^۱ تمام افراد، حیوانات و چیزها، به هر شکل و به هر معنا، چون پروانه‌ای، تصویر آن در کتابی، تصور ذهنی آن، و واژه «پروانه» در شعری. او فقط امور مادی و محسوس را هستنده نمی‌داند، زاده‌های اندیشه و خیال و تصورها را هم مطرح می‌کرد. چون دخترکی، باغی نزدیک خانه او، مادرش، گربه‌اش، اسباب بازی‌هایش، اندیشه‌هایش، و حتی خاطراتش از پدر. چون بخواهیم از او و از سایر هستندگان گرداگرد او حرف بزنیم از فعل‌ها و اسم‌هایی یاری می‌گیریم که هستن این هستندگان را نشان دهند: دخترک هست، پدرش بود، باغ زیباست، مادرش مهربان است و غیره. انواع تصریفی فعل‌های «هستن» و «بودن» به یاری می‌آیند. اما به‌طور مثال، به «جنگل زیباست» دقت کنیم. این گزاره از صفتی، مشخصه‌ای برای هستنده‌ای که جنگل باشد، به یاری واژه «است» خبر می‌دهد. آیا هستن دخترک در «دخترک هست»، خبر از یکی از مشخصه‌های او می‌دهد؟ یا هستی معنایی کلی‌تر دارد که دخترک هم مثل گربه‌اش، از آن بهره برده است؟ او نمی‌پذیرفت که از پژوهش صفت‌های مشترک امور گمان کنیم راهی به فهم هستی یافته‌ایم. او در مورد هستی هیچ کس نمی‌گوید موجود است. پس هیچ کس باور ندارد که چیزی به نام هستی هم باشد و هم موجود نباشد. تمام هم «هایدگر» آن است که بگوید این ناباوری بر خلاف حقیقت است. هستی هست و در عین حال، موجود نیست. در کتاب «شلینگ: رساله‌ای در باره ماهیت آزاد انسان»^۲ هستی از نظر او اثری است که انسان در آن نفس می‌کشد و انسان بدون هستی را به گله صرف تشبیه و اعمالش را به گله‌پروری نزول می‌دهد (احمدی ۱۴۰۰، ۹۴-۹۵ و ۲۱۴-۲۱۵؛ جمادی ۱۳۸۵، ۳۸۸-۳۸۹ و ۴۰۳).

1. es gibt (There is)

2. schelling: abhandlung uber das Wesen der menschlichen Fereiheit

به تازگی کتابی با این مشخصات تألیف شده است: بیرشک، سپید. ۱۴۰۰. از متافیزیک شرتا نظام عشق: خوانش انتقادی هایدگر از رساله آزادی شلینگ، به ضمیمه سیستم آزادی (از درسگفتار ۴۲ مارتین هایدگر). تهران: نقد فرهنگ.

«هایدگر» آن بینشی را که فقط متوجه هستنده و صفت آن است، آنتیک^۱ نامید، و آن نگرشی را که به هستی توجه کند، و به شکلی حتی نادقیق هستی هستنده را در مرکز بحث قرار دهد، هستی‌شناسانه خواند. به‌طور مثال، این پرسش که «عمر زمین چقدر است؟» پرسشی است آنتیک. هرچند تحقیق در این مورد سخت است، اما می‌توان در جریان پژوهش‌های علمی و به یاری نظریه‌های علمی برای پاسخ تلاش کرد. روش علمی‌ای که پاسخ را می‌جوید، و خود پرسش، آنتیک هستند. اما پرسش «چرا زمین وجود دارد؟» پرسشی است هستی‌شناسانه. پاسخ به آن، کار دانشمند نیست و باید آن را در قلمرو سخن فلسفی جست‌وجو کرد. تفاوت این دو پرسش مرز میان کار فلسفی و پژوهش علمی است. «هایدگر» در کتاب «چه چیز اندیشه خوانده می‌شود؟»^۲ عبارتی دست‌کم در نگاه نخست، شگفت‌آور را نوشت: «علم نمی‌اندیشد»؛ که به‌واقع کاستی در خردورزی علمی را پیش می‌کشید، و نشان داد که شکلی از دانایی رسمی و پذیرفته‌شده، دیگر با اندیشه یکی نیست، چون به هستی نمی‌اندیشد. در این شکل، حتی وقتی ما به چیزها یا هستندگان می‌اندیشیم، فقط از هستی دور می‌شویم. علوم تجربی و طبیعی و نیز شاخه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی، از نظر «هایدگر» گرفتار بینش آنتیک هستند. اندیشیدن به هستندگان یا حتی هستی‌هستندگان اندیشیدن نیست. اندیشیدن فقط تفکر درباره‌ی هستی است.^۳ (احمدی ۱۴۰۰، ۲۱۹-۲۲۰).

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بررسی نوشتارهای غیرفلسفی (هوش مصنوعی، علوم اطلاعات، وب معنایی و جز آن) نتیجه قابل انتظار کاربرد بیشتر اصطلاح «هستی‌شناسی» را که ترجمه دقیق «آنتولوژی» است، نشان داد. اما بر پایه توصیف نمودار ۲، سیر نزولی انتخاب این معادل و تمایل بیشتر پدیدآورندگان به استفاده از «هستان‌شناسی» و «هستان‌نگاری» در سال‌های اخیر می‌تواند

1. ontisch

۲. هایدگر، مارتین. ۱۳۸۵. چه باشد آنچه خوانندش تفکر. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس. عنوان مقاله حاضر برداشتی از عنوان این کتاب است.

۳. «اسپرز» با استناد به این گفته (Hydger (1997, 2001)، که «هستی‌شناسی شکل اساسی تفکر است و حتی مسائل منطقی نیز باید قابل پرسش باشند»، نتیجه می‌گیرد که پروژه‌هایی که با مفروضات غیرقابل تردید آغاز می‌شوند، در حوزه فلسفه قرار نمی‌گیرند و کاربرد چرخش هستی‌شناسانه تجربی، تقلیل هستی‌شناسی به عملکرد حاصل از فرضیات و فرایندهای کاری روزمره ماست (Aspers 2015).

نشانگر توجه و حساسیت جامعه نگارنده این نوشتارها به وجود تفاوت در معنای این مفهوم در دو حوزه فلسفی و غیرفلسفی باشد. بررسی متون فارسی به منظور پرداختن به خاستگاه و ذکر دلیل برای انتخاب معادل چهار دسته را نشان داد:

۱. برخی با وجود اشاراتی به خاستگاه فلسفی، مرز آن را با غیرفلسفه به طور دقیق جدا نکرده‌اند: «صفری» (۱۳۸۳)، «صنعت‌جو» (۱۳۸۴)، «شریف» (۱۳۸۵)، «آسوشه» و همکاران (۱۳۹۰)، «رضوی» و همکاران (۱۳۹۶)، و «سعادت و چشمه‌سهرابی» (۱۳۹۸)؛
۲. متونی تمایز دو بافت فلسفی و غیرفلسفی را مشخص کرده‌اند: «جمالی مهموئی» (۱۳۸۲) و «زرداری» (۱۳۹۵). در (Guarino (1995, 1998؛ Fonseca (2007؛ Guarino (1998)؛ Lynch (2013) نیز این مهم بسیار برجسته بوده است؛
۳. برخی اشاره‌ای به تغییر نام داشته‌اند: «شمس‌فرد» (۱۳۹۰)، «محمدی استانی، آذرگون و چشمه‌سهرابی» (۱۳۹۷)، «زرداری» (۱۳۹۵)، و «میلانی‌فرد و کاهانی» (۱۳۹۷)؛
۴. افرادی هم به تغییر نام و دلایل آن پرداخته و هم عنوانی را پیشنهاد داده‌اند: «حرّی» (۱۳۸۶ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ و ۱۳۹۱)، و «فدایی» (۱۳۹۳) همسو با Lynch (2013)، Kane (2015) و Hoffman (2018) هستی‌نگاری را پیشنهاد داده‌اند، اما اصطلاحات دیگری چون نظریه کنشگر-شبکه (ANT)، هستی‌شناسی مدرن، طرحواره یا اسکیمای هستی‌شناسی استنباطی یا معرفت‌شناختی نیز در متون غیرفارسی پیشنهاد شده است.

برای تعیین درستی به کارگیری واژه «هستی»، لازم بود خاستگاه این مفهوم در نوشته‌های فلسفی برای چپستی معنای هستی بررسی شود تا مشخص شود آیا معنای فلسفی این اصطلاح به آنچه که در غیر فلسفه انجام می‌شود، قابل تعمیم است؟ با فرازهایی از آرای «هایدگر» درباره هستی، می‌توان دریافت، اساسی‌ترین بحث او تأکید بر «تفاوت هستی‌شناسانه» بود؛ تفاوتی که از راه آن درون‌مایه هستی‌شناسی و در واقع، درون‌مایه فلسفه مطرح می‌شود. «هایدگر» مصرانه تأکید می‌کند که هستی یا وجود (هستی همه چیز و در عین حال، هستی هیچ چیز) با هستندگان (موجودیت‌ها یا هستان) و حتی هستن هستندگان متفاوت است. در واقع، هایدگر با طرح تفاوت میان هستی و هستنده تکلیف را روشن کرده و تمام تلاشش این است که بگوید اندیشیدن به هستی و حتی هستی هستنده‌ها کاری فلسفی است، اما سؤال درباره هستنده‌ها و دقیقاً پژوهش درباره آن‌ها کاری علمی

است و ربطی به فلسفه ندارد، زیرا رشته‌های غیرفلسفی نمی‌توانند مدعی شناخت هستی باشند، بلکه تلاش می‌کنند تصویری از موجودات و هستنده‌ها و ویژگی‌ها و ارتباط میان آن‌ها ارائه دهند.

یکی از مواردی که برای استدلال استفاده از این اصطلاح در متون غیرفلسفی ذکر و گاه به آن پرداخته می‌شود، استناد به مقوله‌بندی «ارسطو»ست (از جمله در Guarino 1995 & Giaretta 2003؛ Smith 2003؛ «شریف» ۱۳۸۵؛ «آسوشه» و همکاران ۱۳۹۰؛ «سعادت و چشمه‌سهرابی» ۱۳۹۵). این مقوله‌بندی را «ارسطو» در متافیزیک برای دانستن اینکه چه چیزی همهٔ حالت‌های ممکن هستی را یکپارچه می‌کند، به کار گرفته بود. جالب است که همین پرسش از بسیاری جهات، روشنگر و هدایت‌کنندهٔ فلسفهٔ «هایدگر» شد (Wheeler 2020)، اما بعدها او این نظریه را به شدت نقد می‌کند و «ارسطو» و فیلسوفان بعد از او تا «دکارت» را، به فراموشی هستی متهم می‌کند. (Bensaude Vincent & Loeve 2018) نیز عقیده دارند که علوم فنی به‌طور دقیق در متافیزیک ارسطو نمی‌گنجد.

«هایدگر» ایجاد ربط و نسبت در خصوص هستی را نمی‌پذیرد، در حالی که در غیرفلسفه دقیقاً منظور ما ایجاد ربط و نسبت میان هستندگان است. حتی او با اینکه از پژوهش‌صفت‌های مشترک امور گمان کنیم راهی به فهم هستی یافته‌ایم، مخالف بود و به‌دنبال آن، پژوهش در بارهٔ هستی و پژوهش دربارهٔ هستندگان را یکسان نمی‌دانست؛ زیرا هستندگان را می‌توان با رویکردی علمی و به یاری نظریه‌های علمی پژوهش کرد، اما هستی را نه. «هایدگر» برای روشن شدن مرز میان کار فلسفی و پژوهش علمی دو پرسش را طرح می‌کند: «عمر زمین چقدر است؟» که می‌توان با پژوهشی علمی برای پاسخ آن تلاش کرد، و «چرا زمین وجود دارد؟» که پرسشی است هستی‌شناسانه و پاسخ به آن را باید در قلمرو سخن فلسفی جست‌وجو کرد.

در پایان و به‌عنوان سخن آخر، برای پیشنهاد یک اصطلاح قابل قبول بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر موارد زیر قابل طرح است:

۱. با توجه به معنای شیوهٔ واژه‌گزینی «نوگزینش» در مقدمهٔ پژوهش حاضر، این اصطلاح برگرفته از بافت فلسفه است، اما در متون غیرفلسفی مفاهیمی به آن بار شده است و لازم بود، در چارچوب مفاهیم جدید بازنگری شود؛

۲. دلایل «حرّی» (۱۳۸۶ و ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱)، «فدایی» (۱۳۹۳) و Lynch (2013) در پذیرش «نگاری» و ترجیح آن بر «شناسی» برای قسمت دوم این مفهوم، تردیدی باقی نمی‌گذارد.

۳. برای قسمت اول این مفهوم، به دلایلی که در ادامه می‌آید، پیشنهاد نگارنده «هستان» است:

- ◇ با تأکید بر تفاوت مورد نظر «هایدگر»، میان هستی (وجود) در حوزه فلسفی و هستنده (موجود) در حوزه علمی شاید بتوانیم دومی (هستنده یا موجود) را به آنچه در حوزه ما اتفاق می‌افتد، تعمیم دهیم. از آنجا که «هستنده‌نگاری» یا «موجودنگاری» ثقیل به نظر می‌آید، به نظر «هستان‌نگاری» مناسب‌تر باشد.
- ◇ بر پایه یافته‌های بخش اول پژوهش حاضر، در متون غیرفلسفی در کنار استفاده بسیار از «هستی»، استفاده از «هستان» نیز قابل توجه است؛
- ◇ «هایدگر» معتقد بود، هنرمندان و به‌ویژه شاعران در طرح ضرورت مسئله بنیادین (هستی) از فیلسوفان جلو افتاده‌اند (احمدی ۱۴۰۰، ص ۹۲). بنابراین، نگارنده با جست‌وجوی اجمالی اشعار شاعران ایران مواردی یافت که این تفاوت (هستی و هستنده) را به خوبی نشان می‌داد. برخی از آن‌ها دقیقاً «هستان» را در مقابل «هستی» و «هست» به کار برده‌اند:

می‌زن ای هستی ره هستان که جان انگاشتست	کاندر این هستی نیامد وز عدم هرگز نژاد
کاشکی هستی زبانی داشتی	تا ز هستان پرده‌ها برداشتی
این جهان نیست چون هستان شده	وان جهان هست بس پنهان شده (مولانا)
گر مقام نیست هستان دایمی	هستی خود در میان افشاندی (خاقانی)
در عشق تو نیستان که هستند	هستند نه نیستان نه هستان (عطار)

اما با وجود دلایل بالا و حتی با توجه به منابع حوزه مطالعات علم و فناوری و «پرخش به هستی‌شناسی»، پذیرش تقریباً بی‌چون و چرای عین اصطلاح فلسفی در غرب، که هم واضح هستی‌شناسی^۱ فلسفی (بیشتر در اروپا و نه در فلسفه انگلیسی و آمریکایی) و هم پیشرو در کاربرد آن در بافت غیرفلسفی هستند، سؤالی را مطرح می‌کند، آیا اساساً این اصطلاح برای آنچه در رشته‌های غیرفلسفی انجام می‌شود، مناسب است؟ آیا نمی‌توانستیم بدون وام‌گیری از فلسفه اصطلاح مستقلی را برگزینیم؟ به‌طور حتم پاسخ به این سؤال، پژوهشی مستقل را در منابع مرتبط انگلیسی و فارسی و به‌ویژه زبان‌شناسی و نیز متون نشر

۱. گفته می‌شود که به سبب طرح موضوع آفرینش و آفرینندگان در بُن‌دهش، واضح آن ایرانیان بوده‌اند.

و نظم فارسی به‌منظور ریشه‌شناسی این مفهوم با توجه به زمینه و بافت می‌طلبد. امید می‌رود نتیجه پژوهش پیش رو به انتخاب اصطلاح مناسب‌تری بیانجامد.

فهرست منابع

- آسوشه، عباس، شهره مهرآسا، تکتم خطیبی، و پریسا خاکشور سعادت. ۱۳۹۰. *هستان‌نگاری: روش‌شناسی‌ها، ابزارها و زبان‌های توسعه*. تهران: دانشگاه تربیت مدرس، مرکز نشر آثار علمی.
- احمدی، بابک ۱۴۰۰. *هایدگر و پرسش بنیادین*. تهران: نشر مرکز (چاپ یازدهم).
- احمدی‌نسب، فاطمه، و شعله ارسطوپور. ۱۳۹۴. بررسی فرایندهای واژه‌گزینی اصطلاح‌ها و واژگان تخصصی حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی. پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی ۵ (۲): ۲۴۵-۲۶۲.
- استفاده از اصطلاحنامه‌ها در محیط وب: نشست. ۱۳۹۰. حاضران محمدهادی یعقوب‌نژاد؛ عباس حری؛ مهرنوش شمس‌فرد، ملوک‌السادات حسینی بهشتی، و مهدی علیپور حافظی (دبیر نشست). *کتاب ماه کلیات: کتابداری، آرشیو و نسخه‌پژوهی* ۱۰-۱: ۱۶۵-۲۱.
- پاسیار، پریسا، و سودابه نوذری. ۱۳۹۹. بررسی فرایند شکل‌گیری واژه‌نامه‌ها، اصطلاحنامه‌ها و دانشنامه‌های منتشرشده در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران. طرح پژوهشی مصوب سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (۱۳۹۹/۱۲/۱۹).
- جمادی، سیاوش. ۱۳۸۵. *زمینه و زمانه پدیدارشناسی: جستاری در زندگی و اندیشه‌های هوسرل و هایدگر*. تهران: ققنوس.
- جمالی مهمویی، حمیدرضا. ۱۳۸۸. معادل‌گزینی، ترجمه و آشفنگی زبان فارسی در حوزه علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی. *کتاب ماه کلیات* ۱۳۹: ۹۲-۹۷.
- _____. ۱۳۸۲. وب معنایی: شیوه‌ای رو به تکامل برای ذخیره و بازیابی کارآمدتر اطلاعات روی اینترنت. *اطلاع‌شناسی* ۱ (۲): ۴۷-۶۵.
- حری، عباس. ۱۳۹۱. سخن نخست: اصطلاح‌نامه و هستی‌نگاشت. *کتاب ماه کلیات: اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی* ۱۸۲: ۲ تا ۳.
- حیدری، غلامرضا. ۱۳۹۲. آشفنگی واژه‌شناختی در علم اطلاعات و دانش‌شناسی. *مطالعات کتابداری و علم اطلاعات* ۵ (۲): ۱-۲۴.
- رضوی؛ علی‌اصغر، محمدجواد اسماعیلی، مهدی اصغرخانی، محمد دانشور، صغری درزی، رشید نافع، و حسین نریمانی. ۱۳۹۶. *هستان‌شناسی*. گردآوری و تنظیم. تهران: همای دانش.
- زرداری، سولماز. ۱۳۹۵. مهندسی هستی‌نگاری علم اطلاعات و دانش‌شناسی بر اساس دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران، اهواز.

ژاکوب، الین ک. ۱۳۸۴. هستی‌شناسی‌ها و وب معنایی. ترجمه فاطمه شیخ‌شعاعی. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات ۱۶ (۴): ۱۸۹-۱۹۴.

سعادت، رسول، و مظفر چشمه‌سهرابی. ۱۳۹۸. هستی‌شناسی: مبانی شکل‌گیری، جایگاه، کاربرد آن در علم اطلاعات و وب معنایی. مدیریت دانش اسلامی ۱: ۱۲۶-۱۴۸.

شریف، عاطفه. ۱۳۸۵. شناختی از روابط معنایی در هستی‌شناسی وب. اطلاع‌شناسی ۴ (۱ و ۲): ۶۵-۸۴.
شعبانی، احمد. ۱۳۸۱. روند واژه‌گزینی در علم کتابداری و اطلاع‌رسانی در زبان فارسی. فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی ۱۳ (۱): ۲۳۵-۲۴۸.

شقاقي، مهدی، و غلامرضا فدائی. ۱۳۹۴. بن‌مایه‌های فکری هستی‌شناسی‌ها در فلسفه کواپن. پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی ۵ (۱): ۱۱۹-۱۳۷.

شمس‌فرد، مهنوش، و احمد عبداله‌زاده بارفروش. ۱۳۸۱. استخراج دانش مفهومی از متن با استفاده از الگوهای زبانی و معنایی. تازه‌های علوم شناختی ۴ (۱): ۴۸-۶۶.

صفری، مهدی. ۱۳۸۳. مدل‌سازی مفهومی در بازنمون رسمی دانش: شناختی از هستی‌شناسی در هوش مصنوعی و نظام‌های اطلاعاتی. اطلاع‌شناسی ۱ (۴): ۷۴-۱۰۴.

صنعت‌جو، اعظم. ۱۳۸۴. ضرورت بازنگری در ساختار اصطلاح‌نامه‌ها: بررسی عدم کارایی اصطلاح‌نامه‌ها در محیط اطلاعاتی جدید و قابلیت هستی‌شناسی‌ها در مقایسه با آن. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات ۱۶ (۴): ۷۹-۹۲.

فخرایی، یوسف. ۱۳۸۵. طرح به روایت مسیح. کتاب صحه ۵۶: ۴۸-۵۱.

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%D9%86%DA%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C#%D9%87%D9%86%D8%B1%D9%87%D8%A7>

فدایی، غلامرضا. ۱۳۹۳. هستی‌شناسی یا هستی‌نگاری. در یادنامه حُرّی: مجموعه مقالات علم اطلاعات و دانش‌شناسی. ویراستاران: نورالله مرادی، ابراهیم افشار، محمد خندان. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ۷۱-۸۴.

کوکبی، مرتضی، غلامرضا حیدری، الهه حسن‌زاده، و الهام اسمعیل پونکی. ۱۳۹۶. شفتگی وازگان در منابع مرجع حوزه علم اطلاعات و دانش‌شناسی. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات ۲۸ (۳): ۴۷-۶۲.

گروه واژه‌گزینی فرهنگستان. ۱۳۹۸. اصول و ضوابط واژه‌گزینی همراه با شرح و توضیحات. تهران: فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی.

محمدی استانی، مرتضی، مریم آذرگون، و مظفر چشمه‌سهرابی. ۱۳۹۷. روش‌شناسی ساخت و طراحی هستی‌نگاشت‌ها: مورد پژوهی حوزه علم سنجی. پردازش و مدیریت اطلاعات (علوم و فناوری اطلاعات) ۳۳ (۴): ۱۷۶۵-۱۷۹۲.

میلائی فرد، امید و محسن کاهانی. ۱۳۹۷. انتیرانداک: سامانه یکپارچه توسعه مشارکتی هستان‌نگار فارسی. *پردازش و مدیریت اطلاعات* ۹۱: ۱۱۱۱-۱۱۴۰.

نقد و بررسی اصطلاحنامه پزشکی فارسی کتاب سال: نشست. ۱۳۸۶. حاضران: حاجی زین‌العابدینی (دبیر جلسه)، محسن، فاطمه رهادوست، مریم کازرانی، مریم، عباس حری، فربرز خسروی، ابراهیم عمرانی، آنسه حسینی‌زاده، زهرا ده‌سرای، و کاظم حافظیان‌رضوی. *کتاب ماه کلیات: اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی* ۱۱۲ و ۱۱۳: ۵۵ تا ۶۷.

هایدگر، مارتین. ۱۳۸۳. *مناظریک چیست؟*. ترجمه سیاوش جمادی. تهران: ققنوس.

هستی‌نگاری و کاربرد آن در نظام‌های بازایی اطلاعات: نشست. ۱۳۹۱. حاضران ملوک‌السادات بهشتی، عباس حری، محمود خراط، و فربرز خسروی (دبیر نشست). *کتاب ماه کلیات: اطلاعات، ارتباطات و دانش‌شناسی* ۱۸۲: ۴ تا ۱۱.

References

- Aspers, Patrik. 2015. Performing ontology. *Social Studies of Science*. 45. 449-453. DOI: 10.1177/0306312714548610 (accessed Apr. 9, 2022).
- Bensaude Vincent, B., & S. Loeve. 2018. Toward a Philosophy of Technosciences. *French Philosophy of Technology*, 169–186. https://doi.org/10.1007/978-3-319-89518-5_11 (accessed May 11, 2022).
- Carrithers, M., M. Candea, K. Sykes, M. Holbraad, & S. Venkatesan. 2010. Ontology Is Just Another Word for Culture: Motion Tabled at the 2008 Meeting of the Group for Debates in Anthropological Theory, University of Manchester. *Critique of Anthropology*. 2010; 30 (2): 152-200. doi:10.1177/0308275X09364070 (accessed May 11, 2022).
- Fonseca, F. 2007. The Double Role of Ontologies in Information Science Research. *Journal of the American Society for Information Science and Technology* 58 (6): 786-793.
- Franssen, Maarten, Ger-Jan Lokhorst, & Ibo van de Poel. 2018. Philosophy of Technology. *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Edward N. Zalta (ed.) <https://plato.stanford.edu/entries/technology> (accessed May 17, 2022)
- Guarino, N., N. Carrara, and P. Giaretta. 1994. Formalizing ontological commitments. In Proceedings of the Twelfth AAAI National Conference on Artificial Intelligence (AAAI'94). AAAI Press, 560–567. Washington D.C.
- Guarino, N. & P. Guarino. 1995. *Ontologies and knowledge bases: towards terminological clarification*. In N. as, Ed. Towards Very Large Knoated, e Bases: Kno 'ledge Building and Knowledge Sharing 1995. pp. 25-32. Amsterdam: IOS Press.
- Guarino, Edited & Nicola Guarino. 1998. Formal Ontology, Conceptual Analysis and Knowledge Representation. <https://b2n.ir/y45173> . (accessed Jan. 8, 2022)
- Hoffman, Steve. 2018. The Responsibilities and Obligations of STS in a Moment of Post-Truth Demagoguery. *Engaging Science, Technology, and Society*. DOI: 4. 444. 10.17351/ests2018.259. (accessed Apr. 11, 2022).
- Infoterm. 2015. T.E.R.M.I.N.O.L.O.G.Y. http://www.infoterm.info/pdf/about_us/Flyer_what_is_terminology.pdf. (accessed Jan. 7, 2022).
- Jensen, Casper, Andrea Ballestero, Marisol Cadena, Michael Fisch, & Miho Ishii. 2017. New ontologies? Reflections on some recent 'turns' in STS, anthropology and philosophy. *Social Anthropology*. 25. 525-545. DOI: 10.1111/1469-8676.12449 (accessed Apr. 9, 2022).

- Kane, Brian. 2015. Sound studies without auditory culture: a critique of the ontological turn. *Sound Studies*, 1: 1, 2-21, DOI: 10.1080/20551940.2015.1079063
- Korab-Karpowicz, W. J. 2021. Martin Heidegger. The Internet Encyclopedia of Philosophy, ISSN 2161-0002, <https://iep.utm.edu/heidegge/#H2/> (accessed Jan. 7, 2022).
- Law, John & Marianne Lien. 2013. Slippery: Field Notes on Empirical Ontology. *Social Studies of Science*. DOI: 43. 10.1177/0306312712456947 (accessed Apr. 9, 2022).
- Lezaun, Javier & Steve Woolgar. 2013. The wrong bin bag: A turn to ontology in science and technology studies?. *Social Studies of Science*, 43. 321-340. Doi: 10.1177/030631271348882 (accessed June 11, 2022).
- Lynch, Michael. 2013. Ontography: Investigating the Production of Things, Deflating Ontology. *Social Studies of Science*. 43.444-462. Doi: 10.1177/0306312713475925 (accessed Jan. 10, 2022). <https://www.newworldencyclopedia.org/p/index.php?title=Ontology&oldid=1016756>.
- Mol, A. 2013. Mind your plate! The ontonorms of Dutch dieting. *Social Studies of Science* 43 (3): 379–396. Ontology. 2018. *New World Encyclopedia* (accessed Jan. 29, 2022).
- Pickering, Andrew. 2017. The Ontological Turn: Taking Different Worlds Seriously. *Social Analysis forthcoming*. DOI:10.3167/sa.2017.610209 (accessed Apr. 9, 2022).
- Sismondo, S. 2015. Ontological turns, turnoffs and roundabouts. *Social Studies of Science*, 45 (3): 441–448. <http://www.jstor.org/stable/43829033> (accessed June 11, 2022).
- Smith, Bary. 2003. *Ontology*. In Luciano Floridi (ed.), *Blackwell Guide to the Philosophy of Computing and Information*. Oxford: Blackwell. pp. 155-166.
- Van Heur, B., L. Leydesdorff, & S. Wyatt. 2012. Turning to ontology in STS? Turning to STS through 'ontology'. *Social Studies of Science* 43 (3): 341–362.
- Vasileva B. 2015. Stuck with/in a 'turn': Can we metaphorize better in Science and Technology Studies? *Social Studies of Science*, 45 (3): 454-461. doi:10.1177/0306312715576018 (accessed June 11, 2022).
- Wheeler, Michael.2020. Martin Heidegger. Edward N. Zalta (ed). *The Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <https://plato.stanford.edu/archives/fall2020/entries/heidegger> (accessed Dec. 18, 2021).
- Woolgar, Steve. 2004. What happened to provocation in science and technology studies? *History and Technology*, 20: 4, 339-349, DOI: 10.1080/0734151042000304321
- Woolgar, S, T. Cheniti, J. Lezaun, D. Neyland, C. Sugden, & C. Toennesen. 2008. A Turn to Ontology in STS? Some Notes by Way of a Preliminary Provocation. <http://stsontology.files.wordpress.com/2008/08/provocation.pdf> (accessed March 19, 2015).
- Woolgar, Steve & Javier Lezaun. 2015. Missing the (question) mark? -What is a turn to ontology? *Social Studies of Science*. Doi: 45.10.1177/0306312715584010 (accessed June 11, 2022).

جدول پیوست. فراوانی معادل‌ها و پدیده‌آوران متون با موضوع هستی‌شناسی

درصد	تعداد	پدیده‌آورانگان	سال	اصلاح	درصد	تعداد	پدیده‌آورانگان	سال	اصلاح
۷/۵	۷	آسوشه، مهرآسا، خطیبی، و خاکبزر سعادت (۱۳۹۰)؛ (۱۳۹۰)؛ رضاقلی قایمان و معصومی (۱۳۹۰)؛ مهرآسا، آسوشه، بدیع و معینی (۱۳۹۰)؛ نایب لوثی، عاصی و افراشی (۱۳۹۴)؛ مولودی، ابروانی نجفی و پیرزوفر (۱۳۹۵)؛ فکار (۱۳۹۵)؛ فتحیان دستگردی (۱۳۹۵)	۱۳۹۰-۱۳۹۴	هستان‌شناسی ۱۵/۶ ۱۹ درصد	۳/۳	۴	جمالی (۱۳۸۲)؛ صفیری (۱۳۸۳)؛ ژاکوب (۱۳۸۴)، ترجمه شیخ‌شعاعی؛ صنعت‌جو (۱۳۸۴)	۱۳۸۰-۱۳۸۴	هستی‌شناسی ۶۲ ۵۰٫۸ درصد
۸/۹	۱۲	ثروتی؛ ولوی و حورعلی (۱۳۹۶)؛ رضوی، اسماعیلی، اصغرخانی، دانشور، درزی، نافعی و نریمانی (۱۳۹۶)؛ عالیپاشان کریمی، حاجی زین‌المابدینی، رداد و قاضی میرسعید (۱۳۹۶)؛ فتحیان دستگردی (۱۳۹۶)؛ هاشمی، خدیویرو شامی زنجانی (۱۳۹۷)؛ فتحیان دستگردی، طاهری، صنعت‌جو و کاهانی (۱۳۹۸)؛ یوربدخشان (۱۳۹۹)؛ جعفری پاورسی، حریری، علینورحافظی، باب‌الحوالحجی و خادمی (۱۳۹۹)؛ حسینی (۱۳۹۹)؛ صابری؛ کنگوری؛ و حسینی آهنگر (۱۳۹۹)؛ فتحیان دستگردی (۱۳۹۹)؛ صابری؛ کنگوری و حسینی آهنگر (۱۴۰۰)	۱۳۹۵-۱۴۰۰	۲/۸	۱۰	شریف (۱۳۸۵)، (۱۳۸۷)، (۱۳۸۷)؛ (۱۳۸۶)؛ (۱۳۸۶)؛ (۱۳۹۲)؛ فتاحی (۱۳۸۸)؛ یوسفی‌راد (۱۳۸۸)؛ ولی‌نژادی؛ حسن‌زاده و بورقی (۱۳۸۸)؛ (۱۳۸۹)؛ آگارسیا کرسیمو، برتیس، جوان، کولومو، ریکاردو، و فونسیسکو (۱۳۸۹)؛ ترجمه کریمی؛ خون‌سپاوش (۱۳۸۹)	۱۳۸۵-۱۳۸۹		

اصلاح	سال	پدیده آورانندگان	تعداد	درصد	اصلاح	سال	پدیده آورانندگان	تعداد	درصد	اصلاح	سال				
اصلاح	۱۳۹۰-۱۳۹۴	شريفی؛ شهبانزاد و قباقر (۱۳۹۰)؛ دستگردی (۱۳۹۰، ۱۳۹۰)؛ فتحيان دستگردی (۱۳۹۰، ۱۳۹۱، ۱۳۹۵)؛ گفتابان و فتاحي (۱۳۹۰)؛ ميرزاينگی (۱۳۹۰)؛ بتولي و حسيبي بهشتي (۱۳۹۱)؛ علمان و قائدالاکي (۱۳۹۱)؛ ترجمه دهمسراي؛ صميت جو (۱۳۹۱، ۱۳۹۱)؛ طاهري و يعقوب نژاد (۱۳۹۱)؛ المرشد و نجيب سينگي (۱۳۹۱)؛ ترجمه فتحيان دستگردی؛ گفتاوروز (۱۳۹۱)؛ پوراساسالاهي (۱۳۹۲)؛ زاهدی، امين، کريني، و علي بيگي (۱۳۹۲)؛ احمدی (۱۳۹۴)؛ باواجانلي (۱۳۹۴)؛ حسيبي بهشتي و ازهای (۱۳۹۴)؛ طاهري و تقايي (۱۳۹۴)؛ طاهري، حريزي و فتاحي (۱۳۹۴)؛ نامور (۱۳۹۴)؛ نوروزی (۱۳۹۴)؛ ابراهيمزاده و حسيبي بهشتي (۱۳۹۵)؛ رحمتی؛ تو هياتيان و نيساني ساماني (۱۳۹۵)؛ محمدی استاني (۱۳۹۵)؛ مرادی (۱۳۹۵)	۷۸	۳۳	اصلاح	۱۳۹۰-۱۳۹۴	پدیده آورانندگان	۱	۱۵	۷۷/۴ درصد	اصلاح	۱۳۸۰-۱۳۸۴	ولي نژادی؛ حسنزاده و بورقي (۱۳۸۹)	۱	۸/۰



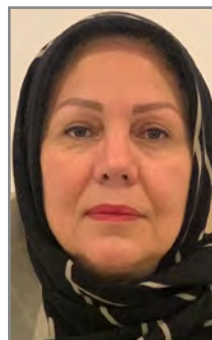
درصد	تعداد	پدیدآورندگان	سال	اصطلاح	درصد	تعداد	پدیدآورندگان	سال	اصطلاح
۱/۴	۵	استفاده از اصطلاحنامه‌ها در محیط وب؛ نشست (۱۳۹۰)؛ حری (۱۳۹۱) یادداشت، هستی‌نگاری و کاربرد آن در نظام‌های بازیابی اطلاعات: نشست (۱۳۹۱)؛ فدائی (۱۳۹۳، ۱۳۹۲)؛ علیپور حافظی (۱۳۹۴)	۱۳۹۰-۱۳۹۴		۱۶	۲۰	حسینی بهشتی و حیدری (۱۳۹۶)؛ رضوی، اسماعیلی، اصغرخانی، دانشوره، درزی، ناهعی و نریمانی (۱۳۹۶)؛ آگری و رجعی (۱۳۹۷)؛ نیک‌نیا، جمالی مهم‌تی و علم‌محمدی (۱۳۹۷)؛ رادفر، فهیم‌نیا و حسینی بهشتی (۱۳۹۸)؛ رشیدی، سبحانی و حسینی (۱۳۹۸)؛ سهیلی، خاضه و کرانیان (۱۳۹۸)؛ سعادت و چشمه‌سهرابی (۱۳۹۸)؛ طامری (۱۳۹۸)؛ یاری و حسینی بهشتی (۱۳۹۸)؛ کریمی، بابایی و حسینی بهشتی (۱۳۹۸)؛ حسینی بهشتی (۱۳۹۹)؛ رحمانی و حسینی بهشتی (۱۳۹۹)؛ درخوش، فناخی و ارسطوپور (۱۳۹۹)؛ فرد حسینی، طاهری، حری، باب‌الحوائجی و نوشین‌فرز (۱۳۹۹)؛ همادندی، فهیم‌نیا، ناخدا و حسینی بهشتی (۱۳۹۹)؛ امیرحسینی (۱۴۰۰)؛ جهانی و دلنندی (۱۴۰۰)؛ گورزی، نوردی، حسینی بهشتی، علیپور حافظی؛ بیات (۱۴۰۰)	۱۴۰۰-۱۳۹۵	



درصد	تعداد	پدیدآورندگان	سال	اصطلاح	درصد	تعداد	پدیدآورندگان	سال	اصطلاح
۵/۲	۳	زرداری (۱۳۹۵)؛ کوکبی، فرج پهلوی، عصاره و زرداری (۱۳۹۶)؛ نیکنیا (۱۳۹۷)؛ فتحیان دستگردی (۱۴۰۰)	۱۴۰۰-۱۳۹۵		۸/۰	۱	شمس فرد و عبدالرزاقه بارفروش (۱۳۸۱)	۱۳۸۴-۱۳۸۰	هستان‌نگاری ۱۹ ۱۵ درصد
۱/۴	۵	حسینی بهشتی (۱۳۹۱)، (۱۳۹۱)؛ پورخانی، شادگار و عصاره (۱۳۹۳)؛ علیزاده نوقایی، کاهانی و شکیمیا مش (۱۳۹۵)؛ سجایی، صالحی و خلیلیان (۱۳۹۷)	۱۳۹۰-۱۳۹۸	آنتولوژی ۵ ۴/۱ درصد	۴/۷	۹	آسوشه، مهر آسا، خطیبی و حاکشور سعادت (۱۳۹۰)؛ حسینی بهشتی (الف و ب (۱۳۹۱)؛ حور علی و منتظر (۱۳۹۱)؛ صابری (۱۳۹۲)؛ قاضی، میر سجید صابری (۱۳۹۴)؛ صادقیان اصل (۱۳۹۴)؛ میلانی فرد و کاهانی (۱۳۹۵)	۱۳۹۴-۱۳۹۰	
۳/۳	۴	حری (۱۳۹۱)؛ محمدی استانی، آزروکن و چشمه‌سهرابی (۱۳۹۷)؛ سعادت و چشمه‌سهرابی (۱۳۹۸)؛ حسینی (۱۳۹۹)	۱۳۹۰-۱۳۹۸	هستی‌نگارشات ۴ ۳/۳ درصد	۴/۷	۹	عصاره، احمدی، حیدری و حسینی بهشتی (۱۳۹۶)؛ دادخواه و کاهانی (۱۳۹۶)؛ میلانی فرد و کاهانی (۱۳۹۷)، (۱۳۹۷)؛ رادفر، فهم‌نیا و حسینی بهشتی (۱۳۹۸)؛ کرای (۱۳۹۸)؛ مرادی (۱۳۹۹)؛ هاتنی، مستقیم، باب‌الرائی، حریری و حسینی بهشتی (۱۳۹۹)؛ علی‌پور حافظی (۱۴۰۰)	۱۴۰۰-۱۳۹۵	
۰/۱۰۰	۱۲۲			جمع	۸/۰	۱	حسینی (۱۳۹۹)	هستان‌نگارشات ۱	هستان‌نگارشات ۱ ۰/۸ درصد

سودابه نوذری

متولد سال ۱۳۴۲، دارای مدرک تحصیلی دکتری در رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی از دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات است. ایشان هم‌اکنون استادیار و رئیس گروه پژوهشی علوم داده و هوش مصنوعی «سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران» است. هستان‌نگاری، کاربرد هوش مصنوعی در کتابخانه‌ها و کتابداری، کتابخانه‌های دیجیتال، وبگاه‌های کتابخانه‌ها و کتابداری کودک و نوجوان از جمله علایق پژوهشی وی است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی